

The Causes of and the Factors Involved in Changes in Migration Patterns and Population Movement in the Persian Gulf (1901–1941)¹

Mohammad Hassan Naderi², Seyyed Hashem Aghajari³

Abstract

Migration has been a historical phenomenon along the coasts of the Persian Gulf and was a common occurrence, which primarily happened from the south to the north of the region. However, over a period of approximately forty years, the pattern of this population movement changed. Accordingly, the main objective of the present study is to examine the causes of migration and population movement from the north to the south of the Persian Gulf and the shift in migration patterns within this geographical area during the historical period of 1901–1941. This study relies on documentary sources and adopts an analytical explanatory approach. The sources used were selected based on their validity and reliability and were subjected to critical analysis. The findings revealed that various political, economic, social, and natural factors—including

1. This article is obtained from the doctoral dissertation of the student titled "A Historical-Sociological Explanation of Migration from the Ports and Hinterlands of the Northern Persian Gulf to the Southern Regions (1906-1961 CE)" at Tarbiat Modares University.

2. PhD student in Post-Islamic Iranian History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. m.naderi@modares.ac.ir

3. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. (Corresponding author) aghajari@modares.ac.ir

Received: Aug 13, 2024 - Accepted: Feb 2, 2025



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

social insecurity, ineffective fiscal and economic policies, corruption and lawlessness, social strictures, famine and drought, and the expansion of smuggling—played significant roles in these population movements. Ineffective domestic policies, alongside the attractiveness of southern ports, were key factors in this population shift, leading to a change in the regional balance and the emergence of new migration hubs in the Persian Gulf.

Keywords: Migration, population movement, development, Persian Gulf, ports.



علل و عوامل تغییر الگوی مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت در خلیج فارس (۱۲۸۰-۱۳۲۰ش)^۱

محمدحسن نادری^۲، سیدهاشم آقاجری^۳

چکیده

مهاجرت پدیده‌ای تاریخی در کرانه‌های خلیج فارس و امری شایع بود که بیشتر از جنوب به شمال این ناحیه صورت می‌گرفت، اما در یک دوره زمانی حدود چهل ساله الگوی این موج جابه‌جایی جمعیت تغییر یافت. بر این اساس هدف اصلی پژوهش بررسی علل مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت از شمال به جنوب خلیج فارس و تغییر الگوی مهاجرت در این حوزه جغرافیایی در دوره تاریخی ۱۲۸۰-۱۳۲۰ شمسی است. پژوهش حاضر با تکیه بر منابع اسنادی و با رویکرد تحلیلی-تبیینی صورت گرفته و منابع مورد استفاده برحسب اعتبار و روایی آن انتخاب و مورد مطالعه انتقادی قرار گرفته‌اند. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و طبیعی از جمله ناامنی اجتماعی، سیاست‌های مالی و اقتصادی ناکارآمد، فساد و بی‌قانونی، سختگیری‌های اجتماعی، قحطی و خشکسالی و گسترش قاچاق، نقش مؤثری

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری تخصصی دانشجوی با عنوان «تبیین تاریخی-جامعه‌شناختی مهاجرت از بنادر و پس‌کرانه‌های شمال خلیج فارس به صفحات جنوبی (۱۲۸۵-۱۳۴۰ ش)» در دانشگاه تربیت مدرس است.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. m.naderi@modares.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

aghajari@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۳ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

در این جابه‌جایی‌ها داشته‌اند. سیاست‌های ناکارآمد داخلی در کنار جذابیت‌های بنادر جنوبی، عامل کلیدی در این جابه‌جایی جمعیتی بوده و باعث تغییر توازن در منطقه و ایجاد کانون‌های جدید مهاجرپذیر در خلیج فارس شده است.

واژه‌های کلیدی: مهاجرت، جابه‌جایی جمعیت، توسعه، خلیج فارس، بنادر.

۱. مقدمه و بیان مسئله

مهاجرت، به مثابه یک پدیده اساسی در توزیع، جابه‌جایی و ترکیب جمعیت در یک منطقه جغرافیایی، مهم‌ترین شکل تحرک جمعیتی است (نظری تاج آبادی، ۱۳۶۹: ۶۹) که در تمام ادوار تحولات جامعه وجود داشته و در برخی از مراحل تکامل اجتماعی آن اهمیت بسزا پیدا می‌کند. مهاجرت شامل تعاریف گوناگونی است که پیچیدگی و ماهیت چندوجهی آن را منعکس می‌کند، اما در تعریفی جامع از این مفهوم مهاجرت را می‌توان پاسخی به توزیع نابرابر فرصت‌ها در مکان و زمان مقتضی و جابه‌جایی با هدف بهبود وضعیت پیشین قلمداد کرد. این پدیده به نوبه خود منافع و مشکلاتی را نیز برای مهاجر ایجاد می‌کند و پیامدهایی از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جمعیتی برای مبداء و مقصد در پی دارد (اکبری خنجی، ۱۳۹۵: ۹۵). مهاجرت در دو بعد داخلی و خارجی مطرح است و منظور از مهاجرت در پژوهش حاضر مهاجرت خارجی و جابه‌جایی جمعیت از شمال به جنوب خلیج فارس است.

مهاجرت مردم جنوب ایران به سمت بنادر آزاد و به‌طور مشخص سواحل جنوبی خلیج فارس یکی از مهم‌ترین تحولات اجتماعی در بازه زمانی اواخر حکومت قاجار و اوایل حکومت پهلوی محسوب می‌شود که تأثیرات و پیامدهای این جابه‌جایی جمعیت تا عصر حاضر نیز ادامه دارد. مهاجرت ساکنین صفحات جنوبی ایران به آن‌سوی مرزها و تغییر در بافت اجتماعی و نظام اجتماعی مناطق مهاجرفرست و مهاجرپذیر، نکته‌های مهم و جالب توجهی دربردارد که توجه به این نکات دیدی تازه برای نگاه به مسائل خلیج فارس ارائه خواهد داد. مهاجرت در یک معنای عام به معنای جابه‌جایی مردم از

مکانی به مکان دیگر برای کار یا زندگی است، اما در مفهوم مدرن خود به کوچ و حرکت افراد از یک کشور به کشور دیگر اطلاق می‌شود (زنجان، ۱۳۸۰: ۲۱۲)؛ یا به تعبیر دیگر، مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا ترک مکانی است که بین دو واحد جغرافیایی صورت می‌گیرد. این تحرک جغرافیایی تغییر اقامتگاه از مبدأ یا محل حرکت به مقصد یا محل ورود است (شیخی، ۱۳۸۰: ۱۱۰). نمی‌توان به طور قطع یک سازوکار خاص برای مهاجرت جوامع انسانی در نظر گرفت، اما آنچه در این زمینه مشهود است آنکه، حرکت این امواج انسانی همواره به منظور تغییر شرایط موجود صورت گرفته است. در این رابطه دلایل و زمینه‌های متعددی قصد مهاجرت را در افراد برمی‌انگیزد؛ خصوصاً در دوران معاصر، علل سیاسی و اقتصادی و حتی طبیعی تأثیرگذار بوده است. عواملی چون شرایط سخت محیط جغرافیایی، قوانین و سیاست‌های نامناسب با بافت جوامع، سختگیری‌های اقتصادی و بحران‌های مالی، نبود جاذبه‌های اقلیمی و حتی زور و اجبار از مهم‌ترین عوامل جابه‌جایی جوامع بشری بوده‌اند (حاج حسینی، ۱۳۸۵: ۴۱) که همگی در یک نقطه اشتراک دارند و آن فرار از وضع موجود و حرکت برای بهتر شدن معیشت فردا است.

صفحات جنوبی ایران همواره در طول تاریخ عرصه مهاجرت اقوام و گروه‌های انسانی مختلف بوده است. در اواخر حکومت قاجار و اوایل دوران پهلوی، بی‌نظمی سیاسی و اجتماعی در کنار ضعف حکومت مرکزی، امنیت اجتماعی و اقتصادی مردم را به شدت تهدید کرد. این بی‌ثباتی به گسترش نفوذ گروه‌های مخل امنیت نظیر اشرار، قبایل محلی و حتی مداخله بیگانگان انجامید و عرصه معیشت را برای بسیاری از خانوارها تنگ‌تر ساخت. سیاست‌های مالی و اقتصادی نادرست مانند مالیات‌های سنگین و قوانین انحصاری تجاری، فشار اقتصادی شدیدی بر مردم وارد کرد و فقدان زیرساخت‌های توسعه‌ای، به ویژه در مناطق جنوبی، مشکلات را دوچندان کرد؛ در همین دوران، خشکسالی‌های مکرر و کاهش منابع طبیعی نیز وضعیت معیشتی مردم را بحرانی‌تر کرد. ضعف ساختارهای دولتی و نحوه اجرای خشن سیاست‌ها، از جمله اقدامات مأموران محلی و حکومتی موجب شد مهاجرت به بنادر جنوبی خلیج فارس

تنها گزینه برای تأمین امنیت و معیشت باشد. این مهاجرت‌ها که از نوع درون‌مرزی و برون‌مرزی بودند، بیشتر به مقاصد مجاور بنادر ایرانی نظیر کویت، بحرین، قطر و امارات متصالحه انجام می‌شد. بنادر جنوبی خلیج فارس به دلیل سیاست‌های آزاد تجاری و حمایت حکام محلی، فرصت‌های شغلی و اقتصادی مناسبی را فراهم کردند که برای مهاجران شمال خلیج فارس جذاب بود. ورود این گروه‌ها به بنادر جنوبی، نه تنها به تغییر ترکیب جمعیتی این مناطق انجامید؛ بلکه موجب توسعه و رونق اقتصادی و اجتماعی آن‌ها شد؛ بر این اساس، پرسش اصلی این پژوهش این است که: چه عواملی باعث تغییر الگوی مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت از شمال به جنوب خلیج فارس طی دوره ۱۲۸۰ تا ۱۳۲۰ شمسی شده است؟ پژوهش حاضر با تکیه بر تحلیل منابع اسنادی، آرشیوی و گزارش‌های تاریخی به بررسی دقیق این مسئله می‌پردازد.

۲. رویکرد نظری پژوهش

مهاجرت، به مثابه یک موضوع بین‌رشته‌ای، همواره مورد بررسی و بحث قرار گرفته است و نظرات مختلفی درباره آن وجود دارد. موضوع مهاجرت از دیدگاه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیستمی و سیاسی مورد توجه قرار گرفته و مصادیق نظری مختلفی در باب آن مطرح شده است. نظریه‌های اقتصادی نئوکلاسیک بر روی تفاوت در دستمزدها و شرایط اشتغال بین کشورها و هزینه‌های مهاجرت تأکید می‌کنند و در کل حرکت‌های مهاجرتی را یک تصمیم فردی در نظر می‌گیرند که برای افزایش درآمد مهاجرت انجام می‌شود. برعکس، نظریه اقتصاد جدید مهاجرت شرایط مختلفی را در بازار در نظر می‌گیرد و مهاجرت را تصمیم خانوار می‌داند که از این طریق هدفش کاهش خطرات مربوط به درآمد خانواده است که سعی می‌کند بر فشارهای ناشی از سرمایه که روی تولیدات خانوادگی تأثیرگذارند، غلبه کند. نظریه بازار کار دوگانه و نظریه نظام جهانی در کل، این فرایندهای تصمیم‌گیری در سطح خرد را نادیده می‌گیرند و به جای آن تأکیدشان روی نیروهایی است که در سطوح بالاتر انباشت سرمایه عمل می‌کنند؛ در حالی که نظریات پیشین دلیل مهاجرت را نیازهای ساختاری نظام اقتصاد

سرمایه‌داری جدید می‌دانستند، نظریات دیگری نیز دلیل حرکت‌های جمعیتی را پیامد طبیعی جهانی‌شدن اقتصاد و نفوذ بازار در سراسر مرزهای ملی می‌دانستند (همان، همانجا)؛ در واقع، هم در تئوری نئوکلاسیک و هم در نظریه اقتصاد جدید مهاجرتی بر این نکته تأکید شده است که مهاجرت اساساً نتیجه منطقی انتخابی است که افراد یا خانوارها انجام می‌دهند (زنجانی، ۱۳۸۰: ۲۱۳). در نظریه سرمایه اجتماعی به عملکرد شبکه‌های اجتماعی بین مهاجران واقع در مقصد و خویشاوندان واقع در مناطق مبدأ اهمیت داده می‌شود. مطابق با نظریه سرمایه اجتماعی، وجود خویشاوندان در خارج باید تأثیری مثبت بر تمایل به مهاجرت غیرمهاجران داشته باشد، اما رویکرد نظری که برای این تحقیق مدنظر قرار گرفته است تکیه بر نظریه اورت لی^۱ دارد.

۲-۱. نظریه اورت اس. لی

نظریه مهاجرت اورت اس. لی که در سال ۱۹۶۶م ارائه شد، چهارچوبی جامع برای درک الگوهای مهاجرت ارائه می‌کند؛ این نظریه شامل عوامل مرتبط با محل مبدأ، مقصد، موانع مداخله‌گر و عوامل شخصی است. لی تأکید می‌کند که مهاجرت تحت تأثیر دافعه و جاذبه در منطقه مبدأ و منطقه مقصد است (Lee, 1966: 49). به اعتقاد لی مهاجرت نوعی گزینش و انتخاب است. بر اساس نظریه لی، مهاجرت عبارت است از «تغییر دائمی یا نیمه‌دائمی مسکن، بدون هیچ محدودیتی در مورد فاصله حرکت و ماهیت اختیاری یا اجباری مهاجرت؛ همچنین بدون هیچ‌گونه تمایزی بین مهاجرت داخلی یا خارجی» (Ibid, 50). وی بر نظریه جاذبه و دافعه تأکید کرده و آن را منشأ مهاجرت می‌داند (Ibid, 51). عواملی مانند فاصله، ویژگی‌های فردی و شرایط اقتصادی نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های مهاجرت دارند. تئوری مهاجرت دافعه و جاذبه اورت اس. لی بر این اصل تأکید دارد که تصمیم مهاجرت افراد بر اساس عوامل دافعه و جاذبه در منطقه مبدأ و منطقه مقصد تعیین می‌شود؛ در واقع، تعیین موقعیت و امکانات هر محل و عوامل جاذب و دافع پنهان و آشکار آن می‌تواند اصلی‌ترین عامل انگیزه در پایداری و ماندگاری جمعیت‌ها یا مهاجرت آن‌ها از منطقه باشد. مؤلفه‌های نظریه لی در

1. Everett S. Lee.

قالب جدول زیر اشاره شده است:

(جدول-۱): مؤلفه‌های نظریه مهاجرت لی

عوامل دافعه:	عواملی که در منطقه مبدأ مهاجران وجود دارد و آن‌ها را مجبور به مهاجرت می‌کند؛ مانند مشکلات اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی یا آزار و اذیت اجتماعی.
عوامل جاذبه:	به شرایطی در منطقه مقصد اشاره دارد که مهاجران را جذب می‌کند؛ مانند معیشت بهتر، فرصت‌های شغلی مناسب‌تر، یا استانداردهای زندگی بهبودیافته.
موانع مداخله‌گر:	موانعی که مهاجران در طول مهاجرت با آن‌ها مواجه می‌شوند؛ از جمله چالش‌های فیزیکی، قانونی، اقتصادی، فرهنگی یا اجتماعی.

به گفته لی، هر مکان دارای مجموعه‌ای از عوامل مثبت و منفی است؛ در حالی که عوامل مثبت شرایطی هستند که افراد را در درون خود نگه می‌دارند یا افرادی را از مناطق دیگر جذب می‌کنند، عوامل منفی تمایل به دفع آن‌ها دارند؛ علاوه بر این‌ها، عواملی وجود دارند که بی‌طرف می‌مانند و مردم اساساً نسبت به آن‌ها بی‌تفاوت‌اند؛ در حالی که برخی از این عوامل بیشتر مردم منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهند، برخی دیگر تمایل به اثرات متفاوت دارند. مهاجرت در هر منطقه‌ای نتیجه خالص تأثیر متقابل بین این عوامل است (Lee, 1970: 439). در جدول زیر به مهم‌ترین فرضیه‌های لی اشاره شده است:

(جدول-۲): مؤلفه‌های نظریه لی

مؤلفه	فرضیه
مؤلفه	با تنوع و دشواری غلبه بر موانع متفاوت است.
حجم مهاجرت	مهاجرت در جریان‌های تعریف‌شده با جریان‌های متقابل مربوطه رخ می‌دهد. کارایی تحت تأثیر عواملی مانند تفاوت مبدأ-مقصد و شرایط اقتصادی است.
جریان‌های متقابل	مهاجرت بر اساس عوامل شخصی انتخابی است.

لی پیشنهاد می‌کند که افراد درگیر در مهاجرت به دلیل ارتباط طولانی مدت، ارزیابی تقریباً کاملی از عوامل در محل مبدأ دارند؛ با این حال، این موضوع لزوماً در مورد منطقه مقصد صادق نیست. همیشه برخی از عناصر ناآگاهی و نبود اطمینان در مورد پذیرش مهاجران در منطقه جدید وجود دارد. نظریه لی بر ماهیت پویای مهاجرت تحت تأثیر

عوامل مختلف در سطوح فردی و اجتماعی تأکید دارد؛ این به‌مثابه یک ابزار ارزشمند برای محققان و سیاست‌گذاران برای تجزیه و تحلیل روند مهاجرت و توسعه استراتژی‌هایی برای مقابله مؤثر با چالش‌های مرتبط با مهاجرت عمل می‌کند. نکته مهم دیگر این است که تفاوت درک‌شده بین مناطق مبدأ و مقصد مربوط به مرحله چرخه زندگی یک فرد است. ارتباط طولانی مدت یک فرد با یک مکان ممکن است منجر به ارزیابی بیش از حد عوامل مثبت و ارزیابی کمتر از عوامل منفی در منطقه مبدأ شود؛ در عین حال، مشکلات درک‌شده ممکن است منجر به ارزیابی نادرست عوامل مثبت و منفی در منطقه مقصد شود (Safeer, 2023: 372). در مدل لی، زمانی که عوامل دافعه (منفی) در مبدأ و از سوی دیگر عوامل جاذبه (مثبت) در مقصد بیشتر باشند، احتمال تصمیم به مهاجرت بالا می‌رود. زی‌مپ^۱ و استافر^۲ دو نظریه‌پرداز دیگر نیز با اورت اس. لی هم عقیده‌اند. زی‌مپ بر عوامل مداخله‌گر تکیه دارد و با الهام از قانون جاذبه نیوتن یک فرمول برای تخمین مهاجرت بین مبدأ و مقصد پیشنهاد می‌کند.

استافر نیز یک محقق مداخله‌گر است که نظریه فرصت‌های مداخله‌گر را ارائه کرده و اعتقاد دارد مهاجرت بین دو مکان رابطه مستقیم با فرصت‌های جاذب مثل اشتغال، مسکن و... دارد. بر این مبنا رویکرد نظری پژوهش پیش روی را بر عوامل دافعه در مبدأ و عوامل جاذبه در مقصد قرار می‌دهیم و در ادامه به ذکر این عوامل خواهیم پرداخت. جدای از عوامل مرتبط با مبدأ و مقصد و موانع موجود، عوامل شخصی زیادی وجود دارد که مهاجرت را در هر منطقه‌ای ترویج یا به تعویق می‌اندازد. برخی از این موارد کم‌وبیش در طول عمر یک فرد ثابت‌اند؛ در حالی که برخی دیگر از نظر تأثیر با مراحل چرخه زندگی متفاوت‌اند. شاید توجه شود که وضعیت واقعی حاکم بر مبدأ و مقصد به اندازه ادراک فرد از این عوامل در مهاجرت اهمیت ندارد. فرایند ادراک تا حد زیادی به عوامل شخصی مانند آگاهی، هوش، تماس‌ها و محیط فرهنگی فرد بستگی دارد. توجه به این واقعیت مهم است که همه افرادی که مهاجرت می‌کنند با تصمیم خود این کار را انجام نمی‌دهند؛ فرزندان و همسران در جایی با خانواده نقل مکان

1. Zimp

2. Stauffer

می‌کنند که تصمیمات آن‌ها لزوماً مؤثر نیست. لی پس از تشریح عوامل در مبدأ و مقصد و موانع مداخله‌گر و عوامل شخصی، به تدوین مجموعه‌ای از فرضیه‌ها در مورد حجم مهاجرت، جریان‌ها و جریان‌های متقابل و ویژگی‌های مهاجران می‌پردازد.

۳. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر مبتنی بر یک بینش و روش تاریخی و ابزار آن منابع اسنادی است. منابع اسنادی مورد استفاده از نوع دست اول، آرشیو روزنامه‌ها، کتب، مقالات و گزارش‌های تاریخی است. واحد تحلیل آن، جغرافیای کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس است. در مطالعه تاریخی سعی شده است با مراجعه به اسناد، منابع تاریخی، کتب و سایر منابع دست اول، به گردآوری اطلاعات در خصوص مهاجرت در دوره تاریخی اواخر قاجار و اوایل پهلوی پرداخته و مطالب بر اساس نظم تاریخی مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد.

۴. یافته‌های پژوهش

در ادامه مهم‌ترین یافته‌های تاریخی ارائه شده است:

۴-۱. علل و زمینه‌های مهاجرت در سواحل خلیج فارس

مهم‌ترین زمینه‌های مؤثر مهاجرت در سواحل خلیج فارس عبارت‌اند از:

۴-۱-۱. ناامنی اجتماعی در کرانه‌های شمالی خلیج فارس

حیات اجتماعی و اقتصادی بنادر جنوب ایران به شدت وابسته به مسئله امنیت و ثبات در پس‌کرانه‌ها و بنادر است. امنیت اجتماعی به‌مثابه پدیده‌ای در مسیر تحولات اجتماعی بر سر راه توسعه قرار داشت و مردم حق خود را در مورد دفاع از حریم عمومی و خصوصی به حکومت واگذار کرده بودند. در دوران قاجار ناامنی در پس‌کرانه‌ها و بنادر خلیج فارس امری معمول بود و به سبب سستی حکومت مرکزی و بی‌توجهی حکام و ضعف نیروی نظامی ناامنی تشدید می‌شد. بیشتر ناامنی‌های در این صفحات توسط اشرار و قبایل به وقوع می‌پیوست که به‌عنوان نیروهای گریز از مرکز در

هر فرصت مناسبی که پیدا می‌کردند به منابع مالی و مادی اهالی و تجار حمله می‌کردند و این تهدیدی جدی برای حیات اجتماعی مردم بود. گزارش‌های منتشرشده در مطبوعات اواخر دوران قاجار حاکی از تداوم اغتشاش و ناامنی در نواحی پس‌کرانه‌ای خوزستان، بوشهر، بندرعباس و لنگه است. هر از چند گاهی، حکام محلی به سرکوب اشرار و دستگیری راهزنان اقدام می‌کرد، اما پس از چندی دوباره ناامنی به این مسیرها بازمی‌گشت. اصلی‌ترین عامل ناامنی در صفحات جنوبی، مداخلات قبایل و خوانین محلی و نبود سازوکار درست و دقیق بود. روزنامه‌های مختلف از جمله جبل‌المتین، شکوه، طهران و اخبار طی گزارش‌های متعدد به وجود ناامنی در پس‌کرانه‌های خلیج فارس اشاره می‌کنند. خصوصاً مسیرهای بوشهر به شیراز و بندرعباس به لنگه اخبار درگیری و غارت کاروان‌ها بسیار مخابره می‌شد:

«بین راه بوشهر و شیراز بنوعیکه باید امن باشد نیست کمتر روزیست که خبر قتل و غارت نرسد» (جبل‌المتین، ۱۳۱۷ق، سال ۶، شماره ۲۸، ۳۲۸).

«ایل عرب و بهارلو دست از شرارت و هرزگی بر نمی‌دارند، راه کرمان و بلوچستان هم مغشوش است از قراریکه شنیده می‌شود در بندر ناصری هم چند نفر از سوارهای هندی کشته و بهانه دست انگلیس‌ها افتاده» (همان، ۱۳۲۶ق، سال ۲، شماره ۱۸، ۲).

طی گزارش مطبوعات، شدت ناامنی ایجادشده توسط نیروهای ایلی و عشایر در بندر بوشهر اسفبار توصیف شده و عنوان شده است که وضعیت هیچ ملک و ملتی در دنیا شبیه به وضعیت نابسامان سرحدات جنوبی نیست. روزنامه جبل‌المتین به‌صورت اختصاصی رؤسای قبایل و ایلات را مخاطب قرار داده و عاجزانه درخواست می‌کند تا ترتیبی اتخاذ کنند تا عناد و لجاج و جنگ خانگی و دزدی و راهزنی و آدم‌کشی که مخل آسایش و امنیت عمومی است را خاتمه بخشند و اوامر دولتی را تمکین کنند (همان، ۱۳۳۰ق، سال ۱۹، شماره ۳۴، ۱۸ و ۱۹؛ همان، ۱۳۳۰ق، سال ۱۹، شماره ۲۴، ۲۴؛ همان، ۱۳۲۶ق، سال ۲، شماره ۱۸، ۲؛ همان، ۱۳۲۶ق، سال ۲، شماره ۱۸، ۲؛ همان، ۱۳۳۰ق، سال ۲۰، شماره ۱۴، ۹).

حضور طوایف و قبایل مختلف در پس‌کرانه‌ها که به‌عنوان نیروهای گزیر از مرکز درصدد قدرت‌یابی و بهره‌وری از منافع بیشتر بودند در بستر بی‌ثباتی سیاسی و نبود قدرت متمرکز حکومتی که قادر به تأمین کامل امنیت کشور نبود، زمینه‌های ناامنی و بی‌ثباتی را ایجاد کرده بود تا صفحات جنوبی کشور عرصه جدال بین قدرت‌های محلی باشد (همان، ۱۳۳۳ق، سال ۲۳، شماره ۱۵، ۱۲). گزارش‌های سالانه سرپرسی کاکس نیز حمله طوایف کوچک به کاروان‌ها و رفتارهای ظالمانه و باج‌گیری راهبانان را از مهم‌ترین دلایل ناامنی جاده بوشهر - شیراز می‌داند (کاکس، ۱۳۷۷: ۲۵). در همین راستا، روزنامه چهره‌نما طی گزارشی اعتقاد دارد در جنوب «راه‌ها در واقع بسیار مغشوش و پرخطر می‌باشد» و درگیری قبایل را علت آن می‌خواند (چهره‌نما، ۱۳۳۴، سال ۳، شماره ۲۹، ۱۳)؛ همچنین روزنامه حبل‌المتین می‌نویسد:

«خاندان ایلخانی قشقایی خاندان قوام‌الملک روساء عرب و بهارلو و ایلات خمسه خوانین دشتی و دشتستان خوانین شیبکوه سردار ارفع والی پشتکوه همه بدانید اگر این رشته بی‌نظمی‌ها و ملوک الطوایفی و خودسری را ادامه دهید عن قریب به جزای اعمال دچار شده در دنیا ذلیل و در آخرت معرب خواهید بود اگر هم طاغی و یاغی نیستید و طالب بقای استقلال ایران هستید چرا از اوامر دولتی تمکین نمی‌کنید... چرا مالیاتی را که مضاف از ملت گرفته‌اید به دولت نمی‌دهید» (حبل‌المتین، ۱۳۳۰ق، سال ۱۹، شماره ۳۴، ۱۹)

حد فاصل سواحل بندرلنگه تا بندرعباس تحت نظارت والی فارس و ضابطین محلی اداره می‌شد و قوی‌ترین ارتباط را با دولت مرکزی داشت؛ باین‌همه ناامنی در مسیرهای تجاری بندرلنگه و بندرعباس به طرف شیراز و کرمان باعث افول لنگه و نواحی وابسته به آن شد و مهاجرت تجار و کسبه این بندر به سمت سواحل جنوبی خلیج فارس را در پی داشت (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۸۱؛ وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۹۷). ناامنی و اغتشاش متناوباً در بندرعباس برقرار بود به طوری که کسی نمی‌توانست مدعی شود که مالک مال خود است و غارت و دزدی‌های متعدد مردم را به وحشت می‌انداخت. تمامی مردم از امنیت بندرعباس و توابع آن قطع امید کرده بودند و معتقد بودند تمام ناامنی‌ها از حدود بندرعباس و فارس تجاوز نمی‌کند (حبل‌المتین، ۱۳۲۸ق، سال ۱۷، شماره ۳۵،

اعل و عوامل تغییر الگوی مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت در خلیج فارس ... | ۱۶۳

۱۶). روزنامه جنوب، ارگان رسمی حزب ترقی‌خواهان جنوب، نیز ناامنی در بندرعباس را به واسطه بی‌توجهی اولیای امور در این سرحد مهم مملکتی و به سبب دوری از مرکز می‌دانست (روزنامه جنوب، ۱۹۱۱م، سال اول، شماره ۱۴، ۷۸). ناامنی در مسیرهای تجاری بندرلنگه و بندرعباس به طرف شیراز و کرمان باعث افول لنگه و نواحی وابسته به آن شد و مهاجرت تجار و کسبه این بندر به سمت سواحل جنوبی خلیج فارس را در پی داشت (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۸۱؛ وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۹۷).

(جدول-۳): مؤلفه‌های اثرگذار در تحدید امنیت اجتماعی و اقتصادی

امنیت اجتماعی به‌عنوان شرط توسعه	امنیت اجتماعی به‌عنوان پدیده‌ای در مسیر تحولات اجتماعی، نقشی کلیدی در رونق اقتصادی و توسعه جوامع ایفا می‌کند. در غیاب امنیت، افراد در ترس و اضطراب دائمی به سر می‌برند و انگیزه لازم برای فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را از دست می‌دهند.
ناامنی در دوران قاجار	دوران قاجار دورانی پر از آشوب و ناامنی در ایران بود. این ناامنی، به طور خاص، بنادر جنوب ایران را تحت تأثیر قرار داده بود. سستی حکومت مرکزی، بی‌توجهی حکام و ضعف نیروی نظامی، زمینه را برای فعالیت اشرار و قبایل فراهم کرده بود.
وابستگی حیات اجتماعی و اقتصادی به امنیت	بنادر جنوب ایران به‌عنوان مراکز تجارت و دادوستد، به شدت به امنیت و ثبات در مناطق پیرامونی خود وابسته بودند. ناامنی در این مناطق، تجارت را مختل می‌کرد، به غارت اموال و جان افراد منجر می‌شد و درنهایت، حیات اجتماعی و اقتصادی بنادر را به مخاطره می‌انداخت.
واگذاری امنیت به حکومت	مردم در طول تاریخ، به طور سنتی، وظیفه تأمین امنیت خود را به حکومت واگذار می‌کردند. این امر در مورد بنادر جنوب ایران نیز صدق می‌کرد، جایی که مردم به‌دلیل وابستگی شدید به تجارت، نیازمند امنیت و ثبات در منطقه بودند.
حمله به منابع مالی و مادی	اشرار و قبایل مداوم به بنادر و مسیرهای تجاری حمله می‌کردند و به غارت اموال مردم و تجار می‌پرداختند. این امر، تهدیدی جدی برای حیات اجتماعی و اقتصادی بنادر جنوب ایران بود.

بر این اساس، حملات روزانه اشرا و قبایل به بندرعباس و ضعف و ناتوانی حکام محلی آن برای تأمین امنیت آنجا بر اثر ضعف نظامی و استحکامات مربوطه، مانعی بر سر راه توسعه بود. تداوم ناامنی و کشمکش قبایل و خوانین تأثیر سوء بر معیشت مردم داشت و این امر خود عاملی برای مهاجرت نخبگان و تجار از این بندر بود. با روی کار آمدن رضاخان، وی با تکیه بر قوای نظامی جدید و نوسازی ارتش توانست نیروهای سرکش را سرکوب و امنیت نسبی در منطقه برقرار کند، اما با سیاست‌های غلط اجتماعی و اقتصادی خود، باعث شد سیل مهاجرت به جنوب خلیج فارس شدت بیشتری بگیرد.

۴-۱-۲. تعاملات کارگزاران حکومتی با مردم

ضعف ساختار اداری و سیستم بوروکراتیک در عصر قاجار، باعث شده بود تعاملات دوسویه میان دولت و ملت در جنوب ایران چهره نامناسبی به خود بگیرد؛ علی‌رغم تلاش‌های جزئی که برای اصلاح این سیستم انجام شد، روند مثبتی در این امر حاصل نمی‌شد. در یک سطح بالاتر این مشکل ناشی از بی‌توجهی به بنادر و جزایر خلیج فارس در سیاست‌های کلی قاجار و بی‌توجهی به رونق و آبادانی صفحات جنوبی بود. این مسئله نارضایتی شدید مردم را به همراه داشت و در برخی مواقع شدت شکایات به حدی می‌رسید که مردم دست به دامن نیروهای بیگانه می‌شدند (جبل‌المتین، ۱۳۰۶ ش، سال ۳۶، شماره ۳۹ و ۴۰، ۲۴). دوره قاجار دوره پیش از صنعتی‌شدن جامعه ایران است با حکومتی نسبتاً ضعیف. در این دوره، شهرهای گوناگون و گروه‌های صنفی نظیر عشایر، اصناف و جوامع روستایی تا حدی حکومت خودمختار داشتند. وظیفه اصلی بوروکراسی ایرانی اصلاح وضع مالیات بود. تا زمانی که گروه‌های صنفی مالیات خود را می‌پرداختند و در نامتعادل کردن کفه ترازوی دولت کوشش نمی‌کردند، اجازه داشتند بدون دخالت زیاد حکومت به امور داخلی خود بپردازند (فلور، ۱۳۶۶: ۱۱). دریافت مالیات برعهده کلانتر و مأمورین ویژه مالی بود که اطلاعات کامل در خصوص افراد و اصناف و میزان درآمد و استطاعت آن‌ها داشتند، اما این اطلاعات با مرور زمان تغییر می‌کرد و نیاز به سازمان‌دهی و تحقیقات مجدد داشت؛ باین‌حال دریافت مالیات و عوارض با همان سیستم قدیمی اجرا می‌شد که این امر منجر به اجحافات زیاد و

ناعدالتی می‌شد؛ برای مثال متصدی دریافت مالیات در بندرلنگه خود اذعان می‌کرد که دفاتر دریافت مالیات باید مجدداً تنظیم شود و در نحوه دریافت مالیات‌ها تجدیدنظر شود تا از زمین خشک بی‌حاصل مالیات زمان آبادی آن دریافت نشود (حبل‌المتین، ۱۳۴۴ق، سال ۳۳، شماره ۲۸، ۱۴)، یا در خبر دیگری آمده است که مالیاتی که سی سال پیش در دفاتر مالیاتی ثبت شده حال دریافت می‌شود (حبل‌المتین، ۱۳۴۴ق، سال ۳۳، شماره ۳۶، ۲۲). تاجران جنوب ایران و همین‌طور تاجران انگلیسی به‌طور مضاعف از کار وامانده بودند؛ زیرا نه تنها تعرفه‌ها نامطلوب بود؛ بلکه مالیات‌های داخلی مانند قپانداری، راهداری، میدانی و دلایلی که منسوخ شده بود همچنان از تجار دریافت می‌شد؛ همچنین محافظان بیشتری در راه‌ها مستقر شده بودند و عوارض بیشتری طلب می‌کردند (فلور، ۱۳۶۶: ۲۲۸)؛ در واقع، تعدیات و احجافات فراوان کارگزاران دولتی یکی از مهم‌ترین دلایل شروع مهاجرت‌ها در عصر قاجار بود و باعث تعرض به اموال و نفوس مردم شده بود. در خبری که حبل‌المتین در این مورد بیان می‌کند به موج مهاجرت مردم بنادر و جزایر به سبب تعدیات حکام و کارگزاران قاجاری و فقدان امنیت و تهدید تجارت اشاره شده است که موجب کوچ ساکنان بنادر جنوبی ایران به شهرهای عراق شد؛ تا جایی که جمعیت مهاجرین را بیش از صدهزار نفر ذکر کرده است (حبل‌المتین، ۱۳۲۹ش، سال ۱۹، شماره ۹، ۱۷).

در دوره پهلوی به سوی تمرکزگرایی و نوسازی نهادهای اجرایی حرکت شد. نتیجه آنکه اقتصاد، جامعه و دولت در عصر رضاخان، در یک تنش فشرده با هم قرار داشتند. تمام کشور در این دوره در کنترل دولت مرکزی درآمد و برای نوسازی نهادهای مختلف، قوانین جدید تدوین یافت که در مقام عمل با برخی آسیب‌ها و مشکلات اجرایی مواجه شد. تلاش برای اصلاح بنیادی کشور و مبارزه با سوءاستفاده‌های مالی و فساد در مقام عمل نتیجه روشنی نداشت؛ تا اینکه مالیات سنگین و سایر اقدام‌های رضاخان منجر به پایین آمدن سطح زندگی مردم شد. این در حالی بود که طبقه اجتماعی جدیدی متشکل از سرمایه‌داران و بازرگانان و دارندگان انحصار ایجاد شده بود که اختلاف طبقاتی را بیشتر نشان می‌داد (فوران، ۱۳۸۶: ۳۳۱). به عبارت دیگر، در این دوره به دلیل اینکه دولت، در بسیاری از امور جزئی تبادل کالا نیز وارد شده بود و طبق قانون، مأموران حکومتی می‌توانستند اعمال

قدرت کنند؛ لذا حیطة قدرت و عملکرد مأمورین دولت به ویژه در بخش گمرک، امور نظامی و حفاظتی، فوق العاده گسترش یافت و این گونه مأموران به عناصر اصلی تصمیم‌گیری و حاکمان مطلق العنان بر امور مردم منطقه تبدیل شدند و زمینه اعمال سلیقه‌های شخصی و سوءاستفاده از قدرت بیش‌ازپیش فراهم شد و با توجه به نبود نظارت دقیق مرکز به عملکرد مأموران، آنان فارغ‌البال و به دور از هرگونه نظارت مستمری، اعمال قدرت می‌کردند (وثوقی، ۱۳۸۹: ۳۰۹).

در دوران پهلوی، تمرکزگرایی در سیاست به شکل فزاینده‌ای شتاب گرفت و دخالت دولت در امور جزئی مردم یک امر قانونی شمرده می‌شد. در نامه‌ای محرمانه از سوی وزارت کشور به استانداری هفتم به ظلم و تعدی برخی مأمورین دولت و شیوخ و خان‌های نواحی نسبت به ساکنین و رعایا اشاره شده و اظهار شده است بسیاری از مردم بدین سبب قصد جلای وطن کرده‌اند و برخی به کویت و عمان متواری شده‌اند؛ در نتیجه تا حد زیادی آن نقاط خالی از جمعیت و فعالیت‌های عمرانی و کشاورزی و اقتصادی تعطیل شده است (ساکما، سند شماره ۱۱۸۸؛ همان، سند شماره ۱۶۰۰؛ همان، سند شماره ۳۶۱۱۷۸). ظلم مأمورین مالیاتی و فشار باعث شده بود شرایط سختی برای مردم به وجود آید. محمد عبدالرحمان علی‌نیا اوزی از اهالی لنگه بود که به دویی و سپس بحرین مهاجرت کرد. او که در جریان مهاجرت به کرانه‌های جنوبی خلیج فارس قرار داشت، در این خصوص می‌گوید:

«واقعات حزن آور لنگه همین بس که روزانه ویرانه‌تر می‌گردد و اجحاف مأمورین فشار و بی‌پردگی نسوان و نبودن مصادره اعاشه، بقیه الباقیه در هیجان روحی خود گرفتار و هرکس درصدد ترک خانه و آشیانه خود است تا مگر رو به‌جایی آورد که از گرسنگی نجات یابند» (علی‌نیا اوزی، ۱۳۵۶: چهارمین یادداشت عمرم).

مجموع این گزارش‌ها بیان‌کننده ازهم‌گسیختگی نظم موجود در کرانه‌های جنوبی ایران، قدرت‌طلبی و اجحاف کارگزاران و مأموران مالی و عدم کنترل اوضاع جهت برقراری موازنه مثبت در منطقه است. سیاست‌های غلط کارگزاران دولتی و برخورد نامناسب با مردم موجب اغتشاشات درون‌شهری می‌شد؛ همچنین سیاست‌های پولی

غلط و افزایش بدون ظرفیت نرخ‌های گمرک و مالیات موجبات رنجش خاطر عموم مردم و تجار را فراهم کرده بود و امنیت اجتماعی شهر تحت تأثیر این اقدامات تهدید می‌شد که منجر به مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت می‌شد.

۴-۱-۳. سیاست‌های مالی و اقتصادی جدید

تصویب «قانون انحصار تجارت» بر تجارت بخش خصوصی در سال ۱۳۰۴ش که به موجب آن تجارت قند، شکر و چای به دولت واگذار می‌شد، در مقام عمل، معیشت مردمان جنوب ایران را با مشکل مواجه کرد. در ۲۶ اسفند ۱۳۰۷ش نیز قانون انحصار تجارت دخانیات و تریاک به تصویب رسید که تجارت آن نیز منحصراً در اختیار دولت قرار گرفت؛ همچنین تصویب متمم آن در سال ۱۳۰۹ش که تجارت خارجی آن به طور کلی در اختیار دولت قرار می‌گرفت، به معنای مسدود شدن راه‌های تجارت غیردولتی در بنادر ایران بود و عملاً شغل تجار را مخدوش می‌ساخت که به دنبال آن ناگزیر به مهاجرت یا قاچاق روی آوردند (و ثوقی، ۱۳۸۹: ۳۰۵). ۶ اسفند سال ۱۳۰۹ش هنگامی که بحث متمم قانون انحصار تجارت در مجلس شورای ملی مطرح شد، به لزوم تشویق و حمایت از مصنوعات داخلی و بهبود اراضی و محدود کردن ورود امتعه ساخت خارج به کشور از مهم‌ترین دلایل حمایت از این طرح قلمداد می‌شد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۹، سال ۵، شماره ۱۲۷۲، در مقابل ایراداتی که به این طرح وارد می‌آمد از این قرار بود:

- سلب آزادی از تجار: طبق این قانون تجار نمی‌توانستند هر کالایی را که می‌خواهند صادر کنند و اگر کالایی وارد می‌کردند باید به همان میزان کالا صادر می‌کردند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۹، سال ۵، شماره ۱۲۶۷، ۳).
- نداشتن صنایع برای صادرات: ایران صادرکننده مواد خام بود و تولیدی نداشت تا اقلام تولید شده را صادر کند. طبق این قانون هر کس می‌خواست کالایی وارد کند باید به همان میزان نیز کالا صادر می‌کرد که ظرفیت لازم برای این کار وجود نداشت. کارخانه‌ها به آن صورت که در اروپا وجود داشتند، در ایران ساخته نشده بودند و نیروی کار زیاد و مقرون به صرفه در بنادر وجود نداشت؛ لذا واردات بیشتر به صرفه بود.

- نحوه اجرای قانون: نمایندگانی که مخالف این طرح بودند بیشتر از نحوه اجرای این قانون توسط کارکنان دولتی نگران بودند که این نگرانی نیز چندان بی جا نبود (همان).

چنین به نظر می‌رسد تصویب این قانون برای رشد و تعالی مملکت ضروری بود، اما در مقام اجرا نتوانست مناسب با خواست و نیاز مردم مفید به فایده باشد و تأثیرات منفی کوتاه‌مدت و بلندمدت آن از جمله گرانی، احتکار، رشد قاچاق و مهاجرت جنوب ایران را فرا گرفت. اجرای قانون منع ورود برخی کالاها در گمرک بنادر جنوب موجب شد برخی تجار سعی کنند با دور زدن قانون و مأموران گمرک، آن کالاها را وارد کنند که به تبع آن قاچاق و فساد افزایش یافت؛ برای مثال کالاها را در صندوق‌های چای مخفی و وارد می‌کردند که این امر باعث شد اداره گمرک نسبت به بازرسی کالاهای وارداتی سخت‌گیری بیشتری به خرج دهد (حب‌المتین، ۱۳۱۹ق، سال ۷، شماره ۳۰، ۱۷ و ۱۸). تأثیرات این قانون بر زندگی و معیشت مردم جنوب بسیار محسوس بود؛ این موضوع را می‌توان از نامه تجار بندرلنگه در اعتراض به وضع قوانین جدید اقتصادی مشاهده کرد:

وضعیت بندرلنگه با سایر بنادر و شهرهای داخلی مملکت تباین کلی دارد در نظامنامه آن چیزهاییکه برای این بندر مفید و برای دولت مورد استفاده است منظور نیامده است [؟] یعنی آزادی ورود و خروج مروارید مطلقات و مساعدت بر کارخانه‌های یدی سنگر؟ بافی که از قدیم‌الایام بوده خود امر قوانین موضوعه از بین رفته و بافندگان آن‌هم برای کسب معاش بعمانات هجرت نموده آنجا مشغول کاسبی خود شده‌اند (استادوخ، ۱۳۱۰، شماره سند ۲۹۶-۴۷۱۶۰).

اجرای این دست قوانین در وهله نخست قیمت تمام‌شده کالاها را افزایش می‌داد و این مسئله فشار را بر زندگی مردم بیشتر می‌ساخت؛ توضیح آنکه، تجار در قبال ورود و خروج کالا موظف به پرداخت حقوق گمرکی نبودند، هر چند مبالغی از آن‌ها دریافت می‌شد، اما با تصویب این گونه قوانین اقتصادی، تجار و بازرگانان در موقعیت جدیدی قرار گرفتند و ناگزیر شدند قیمت مصرف‌کننده را افزایش دهند. این نکته را نیز باید

در نظر گرفت که مأمورین گمرکی از نبود نظارت مستمر دولت مرکزی سوءاستفاده می‌کردند و میزان حقوق گمرکی را با سلیقه شخصی خود کم‌وزیاد می‌کردند و همین امر موجب بی‌ثباتی قیمت کالاهای مصرفی می‌شد.

۴-۱-۴. سختگیری‌های اجتماعی

به دنبال تصویب قانون «کشف حجاب» و سخت‌گیری بی‌رویه مأموران در روستاها، بخش عمده‌ای از ساکنان بندرلنگه و روستاهای ساحلی دسته‌جمعی به قطر، بحرین ابوظبی، دوبی، شارجه و دیگر بنادر سواحل جنوبی خلیج فارس کوچ کردند (وثوقی، ۱۳۸۹: ۳۰۸). مهاجرت یک‌باره مردم روستای «کلات» یکی از آبادی‌های ساحلی شیپکوه به بندر خورفکان در ساحل عمان، یکی از نمونه‌های مشهور تخلیه کامل یک روستا و مهاجرت جمعی به دلیل ظلم و ستم بیش‌ازحد مأمورین است (همان، ۳۰۹). برنامه‌های نوسازی رضاشاه از جمله ممنوع‌ساختن حجاب و نظام وظیفه اجباری در هیچ جای ایران از جمله بندرعباس و لنگه محبوبیت نداشت و موجب دل‌شکستگی خانواده‌های سنتی بخش‌های جنوبی ایران شد (Administration Reports of the Persian Gulf, 1930: vol 8, P15).

پذیرش کشف حجاب برای بافت سنتی و مذهبی بنادر و جزایر بسیار مشکل بود و عکس‌العمل زنان حتی تا مرز خودکشی نیز انعکاس یافته است؛ از سوی دیگر سربازگیری و نظام وظیفه اجباری موجب می‌شد که نیروی کاری که در خدمت خانواده بود و معیشت اهل خانه را تأمین می‌ساخت به خدمت دولت درآید و این مسئله موجب رنجش خاطر و ضربه به اقتصاد خانواده‌های جنوبی بود. از آنجایی که اجرای این قوانین با زور و تهدید و بعضاً تحقیر همراه بود، ساده‌ترین و آسان‌ترین راه پیش‌روی، هجرت و ترک خانه و کاشانه بود تا بدین ترتیب با آزادی بیشتری زندگی را سپری کنند.

۴-۱-۵. رواج قاچاق

رواج قاچاق ضربه نهایی را به اقتصاد شکست‌خورده بنادر جنوب ایران وارد کرد تا مهاجرت از این بنادر با سرعت هرچه بیشتر صورت گیرد. این موضوع خصوصاً در

بندرلنگه به شدت مشهود بود؛ بندری که تا پیش از آن یکی از مهم‌ترین کانون‌های اقتصادی منطقه و حتی به «مروارید خلیج فارس» مشهور بود، با شیوع این پدیده دچار سقوط و افول مهم شد. گسترش این پدیده را باید در سیاست‌های اقتصادی اعمالی دید که موجب ورشکسته شدن تجار و رشد بی‌رویه قاچاق و در نهایت مهاجرت سرمایه‌های مادی و اجتماعی به بنادر آزاد شد. افزایش بی‌رویه تعرفه‌های گمرکی و قانون انحصار تجارت از جمله سیاست‌های اقتصادی بود که دولت برای افزایش درآمدهای خود و کنترل تجارت اعمال می‌کرد، اما قاچاق را تشدید کرد و در نتیجه آن تجارت آزاد از این بنادر رخت برپست و تجار سرمایه‌های خود را در خطر می‌دیدند؛ به نحوی که جبل‌المتین در انعکاس این مطلب آورده است: «علت ویرانی بندرلنگه و مهاجرت ۳۵ هزار نفر نفوس از اینجا و انکار تجارت آن همانا شیوع بی‌اندازه قاچاق است» (جبل‌المتین، ۱۳۴۴ق، سال ۳۳، شماره ۲۶، ۱۳).

همچنین در شماره‌ای دیگر آمده است: «حالت بندرلنگه مانند تیری است که از دست رفته و آبادی آن به این زودی‌ها ممکن نیست و سلب نعمت از آن اهالی نیست مگر از خود اهالی، واضح و مبهرن است تجاری که از لنگه به دوبی و شارجه و بحرین و بمبئی مهاجرت کرده‌اند همه، یا لاری یا گراشی یا تجاری که مشهور به بحرینی هستند می‌باشند و هیچ یک از تجار اوزی لنگه را ترک نگفته است و سبب هجرت مهاجرین را از تعرفه گمرک می‌دانند» (جبل‌المتین، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شماره ۱۸، ۱۵).

گروهی از تجار بندرلنگه که از افت شدید تجارت به تنگ آمده بودند به بندرعباس رفتند تا وزیر مالیه را ملاقات کنند. در این ملاقات تجار درخواست کردند با کاهش تعرفه‌ها و اجازه ورود کالا، حجم تجارت در بندرلنگه افزایش یابد (Administration report of the Persian gulf, op.cit, vol9, p 21). این درخواست‌ها به نتیجه‌ای نرسید تا این‌بار بازرگانان این بندر طی نامه‌ای به وزیر امور خارجه تقاضای رسیدگی فوری به مسئله تخلیه جمعیت بندرلنگه و رکود اقتصادی آن داشته باشد. آن‌ها تأسیس وزارت‌خانه اقتصاد ملی را برای برقراری توازن در صادرات و واردات و حفظ منابع ثروت را یکی از اقدامات برجسته هیئت دولت برای مملکت می‌دانستند، که با محدود کردن تجارت اثرات منفی آن حیات مردم را در مضیقه قرار داده بود. آزادی

ورود و خروج مروارید محدود و مساعدت‌ها برای کارخانه‌های دستی در اثر قوانین وضع شده از بین رفته بود؛ در بخشی از این نامه آمده است:

«تجارت بندرلنگه از چندی به این طرف منهدم و از تجارت اسمی به‌جامانده و عمران این شهر شهیر به خرابی و تفرقه اهالی تبدیل و از طرف دولت توجهی نمی‌شود و عاقب الامر سقوط خواهد کرد. از حضرت استرحام خواهیم نمود که برای ابقاء این جزئی نفوس هر اقدامی که قبل از وقت لازم است بفرمایید» (استادوخ، سند شماره ۱۱۲۳۵ - ۱۳۱۰/۷/۲۱).

مهم‌ترین معضل اجتماعی و اقتصادی بندرلنگه بعد از سال ۱۳۰۷ ش جلوه کرد؛ روی آوردن بخش عمده‌ای از تجار و کسبه به قاچاق کالاهای مختلف در این مقطع رواج زیادی گرفت و کالاها از دوبی به سواحل ایران می‌رسید و از مسیرهای صعب‌العبور به لار و از آنجا به شیراز منتقل می‌شدند. شیوع گسترده و بی‌رویه قاچاق موجب شد تا درآمدهای گمرکی دولت به شدت کاسته شود و نوعی تجارت زیرزمینی و پرسود در حوالی لنگه ایجاد شود. از این میان بازرگانان و کسبه بندرلنگه به دلیل حضور مستمر مأموران گمرکی و انتظامی، امکان مشارکت در این تجارت را نداشتند؛ لذا تصمیم گرفتند که سرمایه و زندگی خود را به دوبی و دیگر بنادر منتقل سازند و در اثر ازدیاد قاچاق یک‌دفعه اهالی بیچاره لنگه از وطن روگردان شدند (حب‌المتین، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شماره ۱۵، ۱۳) و تجار درستکار نیز نمی‌توانستند در جایی که کالاها قاچاق می‌شد سکنا گزینند. تجار بوشهری تمام به وطن خود رفتند، لاری‌ها بعضی ورشکست شدند و بعضی به بمبئی، لار و دوبی مهاجرت کردند (همان، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شماره ۱۸، ۱۶). شدت گرفتن مهاجرت‌ها صفحه‌ای جدید در تاریخ اقتصادی و اجتماعی بنادر کرانه‌های خلیج فارس گشود که تبعات آن تا امروز مشهود است.

۴-۱-۶. قحطی، خشکسالی، آفات

کرانه‌های شمالی خلیج فارس از جمله مناطق کم باران و خشک ایران محسوب می‌شود که در معرض خشکسالی و قحطی‌های مختلف ایران قرار داشته است. قحطی بزرگ ایران در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول، یکی از غمناک‌ترین رویدادهای تاریخ

معاصر ایران است که سبب خسارات جانی و مالی گسترده‌ای به مردم مختلف ایران شد. یکی از دلایل بروز بحران معیشت در کرانه‌های خلیج فارس، بروز قحطی در هند در سال ۱۳۱۴ق - ۱۲۷۵ش بود؛ چراکه بسیاری از ملزومات مورد نیاز اهالی بنادر خلیج فارس از جمله گندم و جو از هند تأمین می‌شد (همان، ۱۳۱۴ق، سال ۳، شماره ۴۰، ۱۱) و گرانی قیمت غلات در هند و همچنین بروز دو خشکسالی پیاپی و خسران زراعت در این سال‌ها، فشار زیادی بر مردم وارد ساخته بود و حتی سبب بروز اعتراضات مختلف و شورش شد (همان، ۱۳۱۴ق، سال ۴، شماره ۲۱، ۲۳)؛ برای مثال قیمت گندم در بوشهر در تابستان این سال به یک من و ۱۲ قران رسیده بود (اسناد وزارت خارجه انگلیس، شماره ۶۵-۳۲۷؛ گزارش بازرگانی شماره ۷ از Alison، ۸ ژوئن ۱۸۷۵) و یا گرانی بی سابقه‌ای در بندرعباس گزارش شده است (حب‌المتین، سال ۳، شماره ۳۸، ۱۳۱۴ق، ص ۵). در سالیان بعد وضع به مراتب بدتر شد و به تبع کاهش حاصل کشاورزی، قیمت غلات مجدد چندبرابر گشت (اسناد وزارت خارجه انگلیس، سند شماره ۲۵۱-۳۶، ۱۹ ژوئن ۱۸۷۵؛ از نائب‌السلطنه هند به Alison، سند شماره ۶۵-۳۲۷، ۲۲ ژوئن ۱۸۷۹). روزنامه حب‌المتین در گزارشی در این زمینه نوشته است:

«اتفاقاتی که این ایام در بازار بوشهر بر سر گوشت رخ می‌دهد بعینه واقعات قحط را یاد می‌آورد و روزی نیست که ده دوازده دعوا و نزاع بر سر گوشت نشود. همین که یک شقه گوشت درب دکان قصابی ظاهر میشود جمعیت زیادی روی آن ریخته کاردها و چاقوها بیرون آورده با یک عالم وحشی‌گری و بربریت آن شقه را پاره پاره مینمایند.» (حب‌المتین، ۱۳۲۸ق، سال ۱۸، ش ۱۷، ص ۱۷)

در اسناد وزارت خارجه انگلیس آمده است در این زمان، متوسط درآمد سرانه مردم کارگر و کشاورز ۲۵ تومان و متوسط مصرف سالانه گندم قوت غالب مردم ایران ۲ خروار (برای خانوار) بود (اسناد وزارت خارجه انگلیس، از Clarendon به Thomson، سند شماره ۶۵-۳۲۷، ۲۵ ژانویه ۱۸۷۵). این قحطی علاوه بر ناامنی و ناآرامی در مناطق مختلف کشور، مرگ‌ومیر زیادی نیز به همراه داشت و یکی از علل مهاجرت مردم به نقاط مختلف بود. چنانچه در گزارش‌ها آمده جمعیت شهری مانند کنگاور به سبب قحطی از ۲۵۰۰ نفر به ۱۰۰۰ نفر کاهش

علل و عوامل تغییر الگوی مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت در خلیج فارس ... | ۱۷۳

پیدا کرده است (همان، سند شماره ۶۵-۳۳۴، Smith به Alison، ۳ مه ۱۸۷۱). بروز قحطی در حد فاصل بین دو جنگ جهانی از جمله مصائبی بود که گریبانگیر مردم جنوب کشور و از علل بروز ناهنجاری‌های اجتماعی بود. قحطی بزرگ طی جنگ جهانی اول حد فاصل سال‌های ۱۲۹۶ الی ۱۲۹۸ش سبب بروز پیامدهای ناگواری چون فقر منابع غذایی و کشاورزی، شیوع مرگبار بیماری‌ها، احتکار و دخالت بیگانگان شد (الگود، ۱۳۸۷: ۵۷۰). در سال ۱۲۹۳ش محصولات کشاورزی فارس و مضافات دچار آفت شد (ساکما، نامه شماره ۱۳۲۰/۷۴۹۵، ۱۱ رجب ۱۳۳۲ق). این در حالی بود که بسیاری از مردم جنوب از قحطی رنج می‌بردند، سفارت انگلیس و مقامات مسئول انگلیسی در بندرعباس، بوشهر و محمره به دنبال صادرات غله برای نیروهای انگلستان بودند (ساکما، سند شماره ۹۰-۱۸۲۷۹-۲۴۰؛ همان، ۹۱-۱۸۲۷۹-۲۴۰؛ همان، ۹۳-۱۸۲۷۹-۲۴۰). خشکسالی حد فاصل ۱۳۱۷ الی ۱۳۲۴ش نیز یکی از بزرگترین خشکسالی‌های این منطقه بود. در جریان اشغال ایران توسط متفقین در جنگ جهانی دوم، به علت آشفتگی کشور، تولید گندم و جو حدود ۲۵ درصد، پنبه ۳۹ درصد، گاو ۹ درصد و توتون و تنباکو حدود ۷ درصد کاهش یافت (فوران، ۱۳۸۶: ۳۹۵). قحطی، افزایش ناامنی اجتماعی و مشکلات اقتصادی ناشی از آن، علاوه بر افزایش شدید قیمت‌ها، شورش‌های مختلف و پریشانی وضع معیشت مردم را به همراه داشت. در این دوره، بنادر جنوبی که نقشی کلیدی در تأمین و توزیع غلات داشتند، به مراکز ترانزیت برای نیروهای متفقین بدل شدند. تأخیر در ورود محموله‌های غله، احتکار توسط تجار (ساکما، سند شماره ۱۴۳۸۱-۲۴۰) و مداخلات انگلیسی‌ها در توزیع منابع، فشار بی‌سابقه‌ای بر جمعیت جنوب وارد کرد (ساکما، سند شماره ۲۹۰۰۰۹۶۳؛ همان، سند شماره ۱۴۳۹۹-۲۴۰). تخمین‌ها نشان می‌دهد جمعیت ایران در این دوره از ۱۷,۵ میلیون نفر در سال ۱۹۴۰ به ۱۲ میلیون نفر در سال ۱۹۴۴ کاهش یافت، که نشان‌دهنده مرگ‌ومیر گسترده و مهاجرت‌های اجباری است (Majd, 2024: 11).

بروز قحطی‌های مختلف باعث مرگ‌ومیر تعداد زیادی از ساکنان نواحی شمالی خلیج فارس از حد فاصل استان هشتم (هرمزگان) تا مناطقی از استان هفتم مانند لارستان و بوشهر و همچنین سبب گسترش ناامنی در این مناطق شد. مهم‌تر از این، تداوم خشکسالی و

قحطی باعث شد تا سکنه مناطق مذکور برای فرار از بحران به دیگر نقاط از جمله به استان ششم (خوزستان) مهاجرت کنند. بروز قحطی‌های متوالی، انعکاس زیادی در مطبوعات آن زمان نیز داشت، روزنامه حبل‌المتین در این زمینه نوشته است:

«از هر ایرانی که سی سال عمر داشته باشد بپرسید اقلاً وقوع سه دفعه قحطی و گرانی را در ایران در عمر خود بیاد دارد.» (حبل‌المتین، ۱۳۴۴ق، سال ۳۳، شماره ۳۲، ۲۲)

نکته قابل توجه در تشدید این بحران آن است که ساکنان نواحی شمال خلیج فارس، به امید بارندگی، معمولاً اندک ذخایر گندم و محصولات خود را به صورت دیم مصرف کردند، اما بارندگی محدود همان ذخایر استراتژیک را نیز بی ثمر کرد و نکته دیگر آنکه آن مناطق معمولاً با آفت حمله ملخ مواجه بودند که همان ثمره محدود محصولات کشاورزی را نیز نابود می کردند (همان، ۱۳۴۷ق، سال ۳۶، شماره ۷، ۲۰). ضمن اینکه گزارش‌های متعددی از احتکار و سودجویی برخی تجار و محتکرین در این زمان مخابره شده است که بر تشدید قحطی می‌افزود.

آفت ملخ در نواحی جنوب ایران معیشت مردم را دچار خطر کرده بود و با خرابی نخل‌ها و باغات و محصولات کشاورزی و حتی مرگ انسان‌ها، سبب بیچارگی رعایا شده بود. مقابله با این بلای طبیعی مستلزم صرف هزینه‌های زیادی بود که بعضاً منجر به گرانی و اغتشاش در شهرهای جنوبی شده بود و محرکین از این شرایط استفاده می‌کردند و از فروش غله امتناع می‌ورزیدند تا قیمت آن افزایش یابد و شرایطی ایجاد شده بود که اهالی جنوب در مضیقه قرار گرفته بودند (چهره‌نما، ۱۳۳۶ق، سال ۱۵، شماره ۴۸، ۱۳).

این علل و عوامل با ایجاد تأثیرات سوء از جمله کاهش جمعیت، مهاجرت گسترده و کاهش تولید کشاورزی، اثرات بلندمدتی بر توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور به‌ویژه در مناطق جنوبی گذاشت که تبعات آن تا دهه‌های بعد نیز ادامه یافت. در ادامه به مهم‌ترین کانون‌های مهاجرپذیر در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس اشاره خواهیم کرد.

۴-۲-۱. مهاجرت به کویت و بحرین^۱

مهاجرت ایرانیان به کویت و بحرین در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی به دلیل رونق یافتن اقتصاد این بنادر بود؛ این موج از مهاجرت منجر به گسترش روابط دوسویه مستحکم بین ایرانیان و کویت شد و مهاجرین از استان‌های مختلف کشور برای تجارت و مناسبات بازرگانی به سوی کویت رهسپار شدند؛ از سوی دیگر فارسی‌زبانانی که نمی‌توانستند در محیط داخلی برای خود شغلی پیدا کنند به کویت مهاجرت کردند و در شرکت نفت به خدمت مشغول می‌شدند (اسناد خلیج فارس، وزارت جنگ، اداره مرزبانی، ۱۳۲۸/۱۱/۲۷، سند شماره ۳۱۸۵۶/۳۳۰۴۵). طبق اسناد واصله اوضاع و احوال سکنه بنادر و جزایر جنوب و نواحی ساحلی از لحاظ بیکاری و فقر عمومی و بیماری حالت اسفناکی داشت. اهالی برای تهیه کار و نان از راه‌های غیرمجاز مستمراً به نواحی مجاور، مانند کویت، عمانات، بحرین، دوبی، شارجه و مسقط که در آن نقاط فعالیت روزافزون اقتصاد حکم‌فرما بود می‌رفتند و به‌عنوان عماله و فعله در قسمت‌های مختلف مخصوصاً معادن نفت دوبی و شارجه با دریافت پنج یا شش روپیه، دستمزد روزانه، معاش خود را می‌گذارند. بر این مبنا در منطقه وسیع بنادر بین لنگه و بوشهر و بندرعباس نزدیک به هفتاد هزار نفوس در مساحتی به مقدار سه هزار کیلومترمربع سکونت داشتند و به شکل سختی زندگانی خود را به سر می‌بردند به نحوی که بیان‌شده غالباً گرسنه و برهنه‌اند و در بیابان‌ها چریده و با علف و ریشه گیاه و احياناً مقداری جو و خرماي خشک سد جوع می‌کردند (اسناد خلیج فارس، ۱۳۲۹/۱/۲۶، سند شماره ۱۵۲).

بیکاری در اغلب بنادر ایران موج می‌زد و بالعکس در کویت روزانه به هر کارگر دوازده روپیه دستمزد پرداخت می‌شد؛ لذا مردم یکی پس از دیگری به کویت مهاجرت می‌کردند و شرایط طوری رقم خورده بود که حدود ۳۰ درصد از جمعیت آنجا را ایرانی‌هایی تشکیل می‌دادند که با عنوان مهاجر وارد این بندر شده بودند. از سوی دیگر ایرانی‌ها به واسطه هوش سرشار خود مورد احترام حکومت کویت و شیخ آنجا بودند و

۱. در این بازه زمانی، بحرین جزئی از محدوده سرزمینی ایران است.

آزادی خوبی در آن بنادر جریان داشت (همان، همانجا). حبل‌المتین رعایای ایران که در کویت اقامت دارند را به صورت تحقیقی حدود ۱۰ هزار نفر ذکر می‌کند و در اهمیت نقش آنان در این بندر اذعان می‌کند: «تمام لوازم بلد به وجود ایرانیان اداره می‌شود و اگر این‌ها به وطن خود بازگردند، کویت را ویرانه خواهند کرد» (حبل‌المتین، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شماره ۳۱، ۱۹).

گزارش سرکنسولگری ایران در بصره در خصوص وضعیت ایرانیان در کویت در سال ۱۳۲۹ این موضوع را تأیید می‌کند و ۸۰ درصد از ساکنین کویت را با اصالت ایرانی می‌داند:

صدی هشتاد جمعیت کویت را که ایرانیان تشکیل می‌دهند تحت فشار گذارده شده‌اند که از تابعیت ایران صرف نظر نمایند و حتی یک باب دبستان ایرانی که در آنجا وجود داشته تعطیل نموده‌اند. کویت مطابق اظهار مأمورین عراق دارای هشتاد هزار نفر جمعیت است ولی اشخاص مطلع از اوضاع کویت جمعیت آنجا را یکصد هزار نفر تخمین می‌نمایند که صدی هشتاد از آن از اهالی دووان- گله دار- برازجان- بوشهر- بهبهان ایران می‌باشند و ثروتمندترین ساکنین کویت ایرانیان هستند و مثلاً یکی از آن‌ها موسوم به یوسف بهبهانی است که از حیث دارائی خیلی شهرت دارد که درواقع امور بازرگانی کویت را تحت انحصار خود در آورده‌اند (استادوخ، سند شماره ۲۹۳-۴۷۱۶۰).

بحرین و نواحی مجاور آن تا اوایل قرن سیزدهم هجری از جمله مهم‌ترین بازارهای دادوستد مروارید محسوب می‌شدند، این روند در اوایل قرن سیزدهم و با دخالت‌ها و لشکرکشی‌های متناوب دول مختلف دچار خسارت‌های فراوان شد (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۸۶). شیعیان بحرین نیز که بیشتر جمعیت آن بندر را تشکیل می‌دادند، به سبب ظلم حاکمان وهابی و گسترش مداخلات عثمانی و انگلیس و عمان و فشار بر شیعیان و همچنین برای کسب بازار صید مروارید، به بندرلنگه و بوشهر مهاجرت کرده بودند، اما با افول لنگه و تغییر در حاکمیت بحرین، موج مهاجرت به سوی بحرین شکل گرفت.

| علل و عوامل تغییر الگوی مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت در خلیج فارس ... | ۱۷۷

این در حالی بود که صنایع و اقتصاد حالت مساعدی در بنادر ایران نداشت و اهالی به جهت ارتزاق روزانه خود، تبعه بحرین می‌شدند (اسناد خلیج فارس، وزارت جنگ، اداره مرزبانی، ۱۳۲۸/۱۱/۲۷، سند شماره ۳۱۸۵۶/۳۳۰۴۵).

ناامنی پس‌کرانه‌های بندرعباس و ظلم و اجحاف کارگزاران به مردم، سبب مهاجرت برخی از مردم شد. در نمونه‌ای از این دست دریافت مالیات به بهانه‌های مختلف توسط کارگزاران میر احمدشاه رودانی کلانتر شمالی باعث مهاجرت به برخی نقاط از جمله بحرین شد:

«رعایا تمام ملتجی به نایب‌الحکومه و تجار شدند که اگر میر احمدشاه رودانی بر ما کلانتر شود چون تاب زیست نداریم دست عیال و اطفال خود را گرفته فرار به اطراف دویی و شارجه و عمانات و بحرین خواهیم نمود» (حبل‌المتین، ۱۳۲۵ق، سال ۱۴، شماره ۳۹، ۲۱).

۴-۲-۲. مهاجرت به عمان و زنگبار و کراچی

اهالی بلوچستان بیشتر از هر جای دیگر به سواحل عمان مهاجرت می‌کردند و جمعیت قابل توجهی از ساکنین عمان را بلوچ‌های مهاجر ایران تشکیل می‌دادند؛ باین حال تعداد زیادی از این مهاجرین خواهان بهبود شرایط بلوچستان و بازگشت به آنجا بودند. اعتلاءالدوله یکی از حکمرانانی بود که تلاش زیادی برای بازگشت اهالی بلوچستان از عمانات و مسقط و سایر نقاط به وطن کرد (حبل‌المتین، ۱۳۲۳ق، سال ۱۳، شماره ۳، ۲۰)، اما شرایط این خطه به هیچ‌وجه برای بازگشت آنان مساعد نبود. ظلم و اجحافات خوانین در کنار ناامنی و بی‌ثباتی، حیات اجتماعی اهالی را به خطر انداخته بود و مردم زندگانی خود را در معرض اتلاف می‌دیدند و این باعث شده بود مسقط و زنگبار از اصلی‌ترین کانون‌های مهاجرت بلوچان ایرانی باشد (همان، ۶). در یکی از مقالات روزنامه حبل‌المتین به جمعیت ۲۰ هزار نفری مهاجرین ایرانی در مسقط و گوادر و کراچی اشاره شده است:

«این فقره از بدیهیات است که یکنفر دولتخواه می‌تواند بیست هزار جمعیت بلوچستان را از مسقط و گوادر و کراچی و غیره به ایران معاودت داده تا به اماکن خود برگردند در

صورتیکه رعیت اطمینان حاصل نمود که زن و فرزند او را بکنیزی نظر نمی‌نماید شتر و گوسفند او را تاراج نمی‌کند البته وطن خود را طبعاً دوست دارد هیچ ذی شعور راضی نمی‌شد که بدون سرپرست و آسایش و امنیت زندگانی نماید مگر در صورتی که جان و مال خود را در معرض تلف مشاهده نماید ناچار در مقام حفظ خود می‌کوشد... از نتیجه مأموریت اعتلاءالدوله رعایای بلوچستان از عمانات و مسقط و سایر جاها عودت به وطن خود می‌نمودند و خوشوقت بودند حالا به واسطه بی‌عدالتی‌ها سرداران مجدداً دسته‌دسته سوار جهازات شده با اهل و عیال به طرف عمانات و مسقط و زنگبار فرار می‌کنند» (همان، ۲۰).

حبل‌المتین دلیل عمده این مهاجرت‌ها را ظلم حکام بلوچستان و مشکلاتی که برای وصول مالیات برای مردم ایجاد می‌شد می‌داند؛ از سوی دیگر ناامنی و بی‌نظمی در منطقه نیز مزید بر علت می‌شد تا سودای سفر به مملکت دیگر در سر مردمان بلوچستان و بنادر مکران در سر باشد. ایرانیان مهاجر در سواحل عمان وضعیت خوبی نداشتند و متحمل انواع جور و ستم از سوی حکام عرب بودند و هیچ دادرس و یآوری نداشتند. خبری در حبل‌المتین در این خصوص آمده و جمعیت ایرانیان مهاجر در عمان سال ۱۳۰۳ش را حدود ۲۵۰۰۰ نفر ذکر می‌کند که ستم‌های زیادی از سوی حکام عمان متحمل می‌شوند (همان، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شماره ۱۵، ۱۳).

بندر کراچی نیز یکی دیگر از مقصدهای مهاجرتی اهالی بلوچستان بود بسیاری از بلوچ‌ها در موقع زمستان و برای کارگری به این بندر مهاجرت می‌کردند. روزنامه حبل‌المتین ضمن خبری به مهاجرت حدود سیصد نفر زن و مرد بلوچ برای عملگی در کراچی اشاره می‌کند و بیان می‌کند آن‌ها در این مسیر متحمل سختی‌های زیادی می‌شوند و کشتی برای سواری آن‌ها موجود نیست و این در حالی بود که حدود دوهزار نفر نیز معطل رسیدن کشتی برای حرکت به سمت کراچی بودند؛ از سوی دیگر بیشتر این افراد تذکره ایرانی نداشتند و مانند رعایای هند از تذکره انگلیس استفاده می‌کردند (همان، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شماره ۱۷، ۲۰).

یکی دیگر از علل مهم مهاجرت در این زمان بروز قطعی و خشکسالی در مناطق جنوبی کشور بود که با توزیع بحران، قحطی‌زدگان یکی پس از دیگری، راهی دیگر سرزمین‌های مجاور می‌شدند. بررسی اسناد این دوره نشان می‌دهد بخشی از مردم در

این زمان به شیخ‌نشین‌های جنوبی از جمله مناطق قطر، بحرین، عمانات و مسقط رفتند (کوشش، ۱۳۲۲ش، سال ۳۱، شماره ۵۱۵۶، ۱؛ همچنین ر.ک به: ساکما، سندهای شماره ۳۱۰/۲۲۵۴۸؛ ۲۴۰/۱۵۰۴۶؛ ۳۴۰/۳۷۸۷۵).

در پس این خبر حقایق دردناکی نهفته است که نشان از سختی زندگی و رنجش خاطر اهالی بلوچستان دارد؛ بدین معنا که به واسطهٔ ظلم و تعدی خوانین و کارگزاران حکومتی و فشار مالیاتی در بستری از بیکاری و ناامنی، آسایش و امنیت از اهالی سلب شده بود تا رفاه و ترقی را در آن‌سوی مرزها جست‌وجو کنند و نکتهٔ تأسف‌بار اینکه رعایای ایران، امید خود را از دولت قطع کرده بودند و چشم امید از دول بیگانه و به طور مشخص انگلیس داشتند و این شکاف بین دولت و ملت بیش از هر چیز ناشی از بی‌توجهی حکومت مرکزی به مسائل خلیج فارس بود؛ وگرنه اهالی بلوچستان به مانند ساکنان سایر بنادر ایرانی مایل به جلای وطن و ترک خانه و کاشانهٔ خود نداشتند.

۴-۲-۳. مهاجرت به دوبی، شارجه و رأس‌الخیمه

در میانهٔ قرن نوزدهم میلادی خانوادهٔ قاسمی که از جمله مهم‌ترین و فعال‌ترین طوایف خلیج فارس بودند و در بندرلنگه و سواحل متصل حضور داشتند، حکومتی در شارجه و رأس مسند پایه‌گذاری کردند و با گسترش نفوذ آن‌ها در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، زمینه لازم برای مهاجرت دیگر ایرانیان و مخصوصاً تجار در جنوب خلیج فارس فراهم شد. خشک‌شدن تدریجی خور شارجه در آغاز قرن ۲۰م اهمیت اقتصادی آن سرزمین را کاهش داد و بازرگانان ایرانی نیز شارجه را ترک گفتند و این امر باعث گرایش بیشتر برای مهاجرت به بندر دوبی شد و بدین ترتیب موجبات رونق و شکوفایی دوبی ایجاد شد. تجاری که از لنگه به دوبی، شارجه، بحرین و بمبئی مهاجرت کرده بودند، بیشتر از تجار لار، بحرین و کراچی بودند و جالب اینجاست که تجار اوزی کمتر مایل به مهاجرت بودند و این در حالی بود که شهر خالی از تجارت و منفعت شده بود و فریادهای تجار نیز راه به جایی نمی‌برد و تعرفه‌های سنگین گمرک و قاچاق راه تنفس بندرلنگه را بسته بود. در نامه‌ای که یکی از ایرانیان مقیم مسقط برای حاکم بنادر و جزایر می‌نگارد به خوبی افول لنگه و تجارت آن را انعکاس می‌دهد:

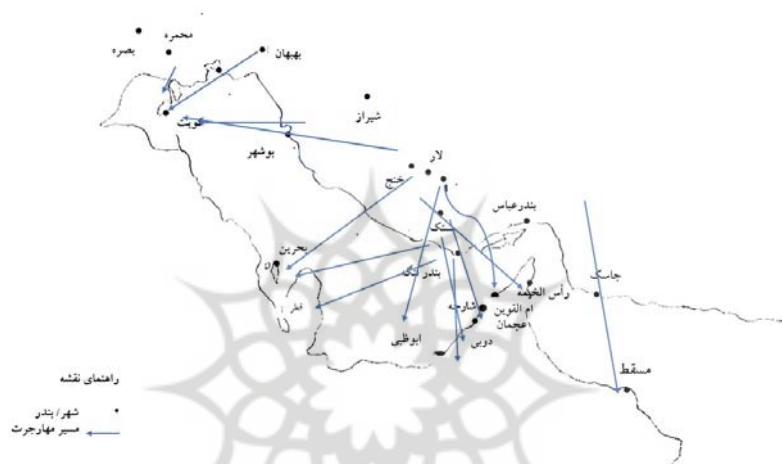
«اطلاعاتی که خود این بنده از ایرانی‌های مقیم سواحل عربستان دارم نهایت تأسف‌آور است که از فرط بی‌کسی و عدم توجه دولت نسبت به آن‌ها با چه فلاکت آوری امرار معاش می‌نمایند. چنانچه بخواهند به لنگه مراجعت کرده و در وطن خود اقامت نمایند به سبب خرابی لنگه و عدم تجارت و انقطاع آمدو شد از اطراف بر و بحر به کلی مستأصل خواهند شد و در آنجاها مجبور به اقامت هستند» (ساکما، سند شماره ۱۱۸-۱۳۰۷/۷/۵).

نشریات یک از عوامل مهاجرت اهالی و تجار لنگه را حمله اشرا را به بندرلنگه و وجود تعرفه‌های گمرکی می‌نویسند که سبب مهاجرت تجار و بازرگانان شده است؛ یک روزنامه گزارش می‌دهد که حدود پنج هزار نفر از اشرا آماده حمله به لنگه هستند و بدین علت بعضی از عرب‌ها و بستکی‌ها از لنگه به عمان هجرت کردند (حبل‌المتین، ۱۳۲۷ق، سال ۱۷، شماره ۲۰، ۱۳). در خبر دیگری در حبل‌المتین چنین به ظلم و اجحافات مأمورین مالیاتی اشاره شده و این نکته را متذکر شده است که بیشتر اهالی مایل به سکونت در ایران هستند و در صورتی که شرایط محیا باشد قطعاً آن‌ها باز خواهند گشت:

«ایرانیان بندرلنگه و لارستان در اثر جور و ظلم مأمورین محل مجبور به ترک میهن خود شده و به بنادر عربستان از قبیل مسقط و عمانات مهاجرت نموده‌اند که فعلاً در آنجا عده‌ای به کسب و تجارت اشتغال دارند و چنانچه مطمئن باشند که در ایران مأمورین محلی در برخورد با آن‌ها خوش‌رفتار بوده و تسهیلات گمرکی از حیث صادرات و واردات از طریق بندرلنگه بشود و به‌طور کلی جان و مال آن‌ها به وسیله مأمورین صالح و درستکار در محل تأمین گردد، بدیهی است غالب آن‌ها خصوصاً با این موضوع مشوش هندوستان حاضر به بازگشت به اوطان خویش خواهند بود» (استادوخ، آبان ۱۳۲۶، رونوشت نامه کنسولگری شاهنشاهی ایران به بمبئی، ۳/۱۱/۲۷۲ وزارت امور خارجه).

با تغییر موقعیت تجاری بندرلنگه و افول آن، بندر دویی روزبه‌روز پررونق‌تر شد؛ به عبارت دیگر مهاجرت از شمال به جنوب خلیج فارس تنها جابه‌جایی جمعیت نبود؛

بلکه جابه‌جایی سرمایه مادی، نیروی کار، اعتبار و نفوذ نیز بود که عصر جدیدی در تاریخ خلیج فارس رقم زد. حبل‌المتین در گزارشی به حدود شش هزار نفر از ایرانیان در دوبی اشاره دارد که اعراب اجازه خروج آن‌ها را نمی‌دادند؛ چراکه آن‌ها عامل پیشرفت و ترقی این بندر و سرمایه‌های آنجا محسوب می‌شدند.



(نقشه-۱): جابه‌جایی جمعیت در شمال و جنوب خلیج فارس (منبع: نگارنده)

احمد فرامرزی یکی از محققان، مورخان و خلیج‌فارس‌شناسان برجسته که مدتی را نیز در سواحل جنوبی خلیج فارس به سر برد به این نکته اشاره می‌کند که جمعیت لنگه از ۲۵ هزار نفر اکنون به هشت هزار نفر رسیده است و آن‌ها نیز بیشتر مفلوک و بیچاره‌اند و چون راه شوسه آن نیز تکمیل نشده تقریباً تجارت آن بندر خوابیده است؛ همچنین وی جمعیت دوبی در سال ۱۳۱۲ش را حدود پنجاه الی شصت هزار نفر ذکر می‌کند که بخش زیادی از آن‌ها ایرانی‌اند. روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۳۷ش جمعیت دوبی را حدود هفتاد هزار نفر ذکر می‌کند و سه‌چهارم آن جمعیت را ایرانی می‌داند. در این میان سهم تجار مهاجر لارستان، بندرلنگه و اوز در تأسیس بازارهای جدید در آن حدود بیشتر بود و تاکنون نیز این تأثیرات قابل مشاهده است. با گسترش موج مهاجرت‌ها، محیطی کاملاً ایرانی در آن نواحی به وجود آمده بود که با تکیه بر حمایت‌های گروهی خود، قادر به ادامه حیات در این نواحی بودند.

(جدول-۴): جابه‌جایی جمعیت در شمال و جنوب خلیج فارس

بنادر مهاجرپذیر خلیج فارس	مهاجرین
کویت	تجار بهبهان، لیراوی، دشتی، دشتستان، لارستان
ابوظبی	بندرلنگه، لار، خنج، صحرای باغ
قطر	عماره، لارستان، گراش، صحرای باغ، لنگه
دوبی	لنگه، لارستان، بستک، اوز، گراش، اشکنان
شارجه	بندرلنگه، خنج، فیشور، لارستان، ایراهستان
رأس الخیمه	اوز، لارستان، لنگه، خنج، لامرد، گله دار
عمان	اهالی بلوچستان، کرمان، میناب

۵. نتیجه‌گیری

مهاجرت از شمال به جنوب خلیج فارس در آغاز سده چهاردهم هجری پدیده‌ای جدید و چالش‌برانگیز بود که تأثیرات آن تا به حال نیز برای مردم آن دیار محسوس و ملموس است. مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت در این منطقه، تغییری بنیادین در الگوهای جمعیتی ایجاد کرده است. این روند نه تنها بازتاب تغییرات ساختاری در سیاست‌ها و اقتصاد داخلی ایران بود؛ بلکه تأثیر مستقیم بر توسعه بنادر جنوبی خلیج فارس گذاشت؛ بدین معنا که طی هزاران سال پیش تا اوایل قرن کنونی هجری معمولاً شاهد مهاجرت از کانون‌های جنوب خلیج فارس نظیر سواحل کنونی عربستان، امارات متحده عربی و عمان به سمت سواحل کنونی ایران بوده‌ایم، اما از آغاز قرن چهاردهم هجری این جابه‌جایی جمعیت و مهاجرت صورت عکس به خود گرفت و شاهد تخلیه و کوچ مردمان صفحات شمالی خلیج فارس به سمت مقاصدی نظیر کویت، قطر، عربستان، دوبی، ابوظبی، شارجه، ام‌القوین، رأس الخیمه، فجیره، مسقط و خورفکان یا به اصطلاح «بنادر عمانات» در صفحات جنوبی خلیج فارس بوده‌ایم.

مهاجرت از شمال به جنوب خلیج فارس در بازه زمانی مورد بررسی، یک پدیده چندعاملی است که متأثر از عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و طبیعی بوده و پیامدهای عمیقی در تغییر الگوی جمعیتی منطقه به جای گذاشته است. تحلیل این عوامل و انطباق آن‌ها با نظریه دافعه و جاذبه اورت اس. لی می‌تواند ابعاد این پدیده را روشن‌تر می‌کند.

۵-۱. عوامل اقتصادی

در این زمان، رهایی از قوانین دست‌وپاگیر اقتصادی و هجرت برای سهولت تجارت از مهم‌ترین عوامل جابه‌جایی و مهاجرت جمعیت بوده است. بروز مواردی چون فشار مالیاتی سنگین، قوانین انحصاری تجارت و نبود زیرساخت‌های مناسب اقتصادی در بنادر خلیج فارس از اصلی‌ترین دلایل مهاجرت اقتصادی بودند. اعمال سیاست‌های مالی مانند قانون انحصار تجارت در دوره پهلوی اول، فعالیت اقتصادی تجار و کسبه را مختل و افزایش تعرفه‌های گمرکی و رشد قاچاق نیز ضربه‌های نهایی را بر اقتصاد محلی وارد کرد. در این شرایط، بنادر جنوبی خلیج فارس با سیاست‌های آزاد تجاری و فراهم کردن فرصت‌های شغلی، به مقاصد جذاب برای مهاجران تبدیل شدند. بر این مبنا مردم دسته‌دسته و فوج‌فوج برای تحصیل معیشت بهتر به سایر نقاط کوچ می‌کردند و آن‌هایی نیز که استطاعت مالی کافی داشتند مشغول قاچاق کالا می‌شدند. اقدامات حکومت نیز برای حل مشکلات تجار کفایت نمی‌کرد؛ چراکه اعمال سیاست‌های خشن و نحوه اجرای نامناسب آن‌ها باعث شده بود کار به تعطیلی بازار و مراکز و شرکت‌های تجارتی متعدد در دوی و بحرین و... بکشد (اطلاعات، ۱۳۰۵ش، شماره ۱۲، ۲). در نظریه اورت اس. لی، این شرایط به وضوح در چهارچوب عوامل دافعه (مانند فقر و نبود فرصت‌های اقتصادی در مبدأ) و عوامل جاذبه (مانند وجود فرصت‌های شغلی بهتر و ثبات اقتصادی در مقصد) قابل تحلیل است. بر اساس این نظریه، تصمیم مهاجرت یک انتخاب منطقی است که افراد برای بهبود وضعیت اقتصادی خود می‌گیرند. بنادر جنوبی با ارائه امکان تجارت آزاد و جذب نیروی کار، عوامل جاذبه‌ای بودند که به وضوح انگیزه مهاجرت را تقویت کردند.

۵-۲. عوامل سیاسی - امنیتی

ناامنی سیاسی و بی‌ثباتی حکومتی، به ویژه در دوران قاجار و اوایل پهلوی، یکی از مهم‌ترین دلایل مهاجرت بود. ضعف حکومت مرکزی، اغتشاشات ناشی از قدرت‌طلبی خوانین محلی و مداخلات بیگانگان باعث شد امنیت اجتماعی و اقتصادی مردم شمال خلیج فارس به شدت به خطر بیفتد. اقدامات خشن و اجحافات مأموران حکومتی، که

اغلب بدون نظارت کافی انجام می‌شد، موجب افزایش نارضایتی مردم و مهاجرت گسترده آنان به مناطقی شد که ثبات سیاسی بیشتری داشتند. طبق نظریه لی، عوامل دافعه در مبدأ شامل بی‌ثباتی سیاسی، بی‌عدالتی اجتماعی و نبود امنیت است که موجب می‌شود مردم به دنبال مناطقی با حکومت باثبات‌تر و شرایط زندگی ایمن‌تر باشند؛ جاذبه‌هایی مانند حکمرانی منظم‌تر در بنادر جنوبی و دخالت کمتر دولت در امور شخصی مردم، به ویژه در مناطق شیخ‌نشین خلیج فارس، نقشی کلیدی در تصمیم‌گیری مهاجران ایفا کرد.

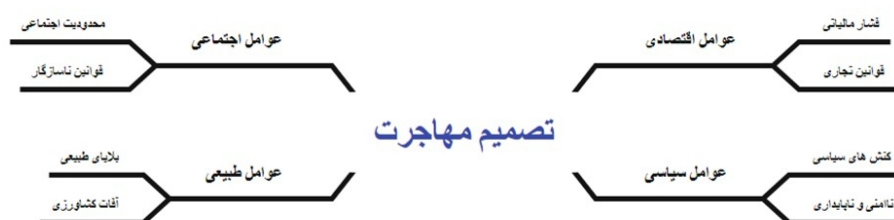
۳-۵. عوامل اجتماعی

تغییرات اجتماعی گسترده‌ای که در دوران پهلوی اول رخ داد، از جمله قانون کشف حجاب و نظام وظیفه اجباری، بافت سنتی و مذهبی مناطق شمال خلیج فارس را تحت فشار قرار داد. این سخت‌گیری‌ها، به‌ویژه برای جامعه‌ای که ارزش‌های سنتی و مذهبی برایش اهمیت زیادی داشت، غیرقابل تحمل بود. مهاجرت به بنادر جنوبی که چنین قوانین سخت‌گیرانه‌ای نداشتند، به گزینه‌ای منطقی برای بسیاری از مردم تبدیل شد. بر اساس نظریه اورت اس. لی، عوامل شخصی و فرهنگی نیز بر تصمیم‌گیری مهاجرت تأثیر دارند. سخت‌گیری‌های اجتماعی در مبدأ به‌عنوان یک عامل دافعه و آزادی نسبی در مقصد به‌عنوان یک عامل جاذبه در این چهارچوب معنا پیدا می‌کند. این عوامل نشان می‌دهند که مهاجرت، علاوه بر دلایل اقتصادی، می‌تواند پاسخی به نیازهای فرهنگی و اجتماعی نیز باشد.

۴-۵. عوامل طبیعی

عللی مانند خشکسالی‌های پیاپی، قحطی و شیوع آفات کشاورزی از دیگر دلایل عمده مهاجرت بودند. این بلایای طبیعی، که موجب کاهش محصولات کشاورزی و افزایش قیمت مواد غذایی شدند، معیشت مردم را به شدت تهدید کرد. به همین دلیل، بسیاری از خانواده‌ها برای فرار از این شرایط دشوار به مناطقی با منابع طبیعی پایدارتر و شرایط اقلیمی بهتر مهاجرت کردند. در نظریه لی، عوامل دافعه طبیعی (مانند خشکسالی و قحطی) و جاذبه‌های طبیعی مقصد (مانند دسترسی به منابع غذایی و معیشتی پایدارتر)

نقشی کلیدی در مهاجرت دارند. این نظریه تأکید می‌کند که مردم، به‌ویژه در جوامعی با اقتصاد کشاورزی، به شدت تحت تأثیر شرایط طبیعی مبدأ و مقصد قرار دارند.



(تصویر-۱): مدل مفهومی تصمیم به مهاجرت (منبع: نگارنده)

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مهاجرت ایرانیان به این بنادر، سهمی اساسی در شکل‌گیری و توسعه اقتصادی و اجتماعی مناطق مهاجرپذیر ایفا کرده است. بازارهای تجاری دوبی، کویت و قطر، که امروز به مراکز اقتصادی مهمی تبدیل شده‌اند، بیشتر توسط مهاجران ایرانی پایه‌گذاری و رونق یافتند؛ در مقابل، سیاست‌های انحصارگرایانه و نبود حمایت کافی از بنادر شمالی ایران، این مناطق را به سوی افول اقتصادی سوق داده است. ذکر این مطلب از آن جهت مهم است که تبعات موج تخلیه بنادر ایرانی باعث ایجاد خلل در حیات اقتصادی آن سامان و به تبع آن رونق‌یافتن بنادر مهاجرپذیر شد. رشد و رونق بنادر عمانات در جنوب خلیج فارس در پی سیاست‌های نادرست اقتصادی و سیاسی حکومت قاجار و پهلوی اول صورت گرفته است. به دنبال ایجاد شرایط مهاجرت به کانون‌های جنوبی خلیج فارس بخش عمده‌ای از سرمایه، نیروی انسانی، تخصص و اعتبار ایرانیان طی یک دورهٔ چهل‌ساله از ۱۲۸۰ تا ۱۳۲۰ شمسی، یعنی از حدود دوران مشروطه تا قبل از جنگ جهانی دوم، در راستای رونق و توسعه مناطق مهاجرپذیر به کار گرفته شد؛ در واقع، دخالت‌های نادرست و غیرمنطقی حکام قاجار و پهلوی در معیشت و زندگی مردم آن سامان به عنوان علل و عوامل دافعه، باعث شد بنادر آزاد در کرانه‌های جنوبی این خلیج جاذب و مقصد اصلی برای ادامهٔ معیشت مردم شود. بنادر ایرانی در سابق مرکز اصلی ترانزیت یا صادرات مجدد کالا بودند، اما در این دورهٔ زمانی شرایط به نحوی پیش رفت تا دوبی به مثابه کانون جدید ترانزیت منطقه ظهور کند. قحطی و خشکسالی، فساد اداری در بنادر، نبود امکانات معیشتی، مانع‌تراشی با وضع قوانین سخت

برای تجارت، نبود زیرساخت‌های اقتصادی به‌عنوان دیگر علل و عوامل دافعه، موجب رنجش ایرانیان شده بود؛ در مقابل بسیاری از بنادر عمانات شرایط سهل و آسانی برای تداوم تجارت داشتند و خبری از قوانین سخت و دست‌وپاگیر در این خصوص نبود. ضمن اینکه حکام بنادر عمانات نیز از تجارت حمایت می‌کردند و با اجرای سیاست بندر آزاد، تجار را در این امر یاری می‌کردند. براین اساس هسته اولیه بازارهای تجاری دوی، کویت، قطر و شارجه را همین ایرانیان مهاجر بنیان نهادند. این روند با کشف نفت در شیخ‌نشین‌ها و نیاز به نیروی کار جدید جاذبه بیشتری گرفت. تسهیلات بندری جدیدی که برای تردد کشتی‌های بزرگ و حمل‌ونقل دریایی قیمت ارزان‌تری مطالبه می‌کرد به بومیان مجال داد تا از این دیار مهاجرت کرده و نیروهای سرمایه و کار در اختیار دیگران بگذارند و بعدها که تحولات سیاسی را به زیان خود دیدند به مهاجرت‌ها ادامه دادند. در واقع در بنادر جنوب خلیج فارس این حجم از ناامنی در بنادر و پس‌کرانه‌ها، تعدی و ظلم حکام، خوانین و کارگزاران دولتی، سیاست‌های مالی سخت‌گیرانه و انحصارطلبانه دولت و در یک کلام «تهدید» معیشت مردم نبود. در عصر پهلوی، دولت به فکر بازگرداندن این مردم مهاجر بود؛ در حالی که یک یا دو نسل از مهاجرین در بنادر جدید مقیم و سکونت آن‌ها تثبیت شده بود (استادوخ، سند شماره ۹۷۱۰-۲۹۰، نامه فرماندار استان هفتم، ۱۳۲۰). بی‌توجهی دولت طی این دوره چهل ساله و اقدامات سطحی و نافرجام آن، تأثیری در روند افول و سقوط بنادر ایرانی نداشت؛ به عبارت دیگر، در حالی که بنادر ایرانی در مسیر سقوط و انحطاط حرکت می‌کردند، بنادر جنوب خلیج فارس رشد و رونق خود را آغاز کردند تا در آستانه قرن ۲۱ میلادی مهم‌ترین کانون‌های تجاری جهان و به اصلاح نقاط استراتژیک هارت‌لند جهان لقب گیرند. این نتیجه‌گیری به وضوح اهمیت تاریخ‌پژوهی در تحلیل الگوهای مهاجرت و تأثیر سیاست‌های حکومتی بر جوامع انسانی را نشان می‌دهد. تصمیم‌گیری‌های سیاست‌گذاران باید همواره با توجه به پیامدهای اجتماعی و اقتصادی باشد. رویکردهای مبتنی بر ایجاد فرصت‌های اقتصادی و کاهش موانع اجتماعی و اداری می‌تواند از مهاجرت بی‌رویه جلوگیری کرده و به توسعه متوازن در مناطق مختلف کمک کند.

فهرست منابع

اسناد

اسناد خلیج فارس، سند شماره ۳۱۸۵۶/۳۳۰۴۵، ۱۳۲۸/۱۱/۲۷.

اسناد خلیج فارس، سند شماره ۱۵۲، ۱۳۲۹/۱/۲۶.

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه

استادوخ، شماره سند ۱۱۲۳۵-۱۳۱۰/۷/۲۱

استادوخ، شماره سند ۴۷۱۶۰-۲۹۳

استادوخ، شماره سند ۴۷۱۶۰-۲۹۶

استادوخ، شماره سند ۳/۱۱/۲۷۲

استادوخ، شماره سند ۲۹۰-۹۷۱۰

اسناد وزارت خارجه انگلیس

اسناد وزارت خارجه انگلیس، شماره ۳۲۷-۶۵، ۸ ژوئن ۱۸۷۵.

اسناد وزارت خارجه انگلیس، شماره ۳۶-۲۵۱، ۱۹ ژوئن ۱۸۷۵.

اسناد وزارت خارجه انگلیس، شماره ۳۲۷-۶۵، ۲۲ ژوئن ۱۸۷۹.

اسناد وزارت خارجه انگلیس، شماره ۳۳۴-۶۵، ۲۵ ژانویه ۱۸۷۵.

اسناد وزارت خارجه انگلیس، شماره ۳۳۴-۶۵، ۳ مه ۱۸۷۱.

اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)

ساکما، شماره سند ۱۱۸-۱۳۰۷/۷/۵

ساکما، شماره سند ۱۱۸۸-۱۳۱۲/۲/۲۱

ساکما، شماره سند ۲۴۰/۱۵۰۴۶

ساکما، شماره سند ۱۶۰۰-۱۳۲۷/۲/۱

ساکما، شماره سند ۳۱۰/۲۲۵۴۸

ساکما، شماره سند ۲۴۰۰۱۴۳۸۱

ساکما، شماره سند ۲۴۰۰۱۴۳۹۹

ساکما، شماره سند ۲۹۰۰۰۰۹۶۳

ساکما، شماره سند ۳۶۱۱۷۸-۱۳۲۶/۹/۵

ساکما، شماره سند ۳۴۰/۳۷۸۷۵

ساکما، شماره سند ۱۳۲۰-۷۴۹۵

ساکما، شماره سند ۹۰-۱۸۲۷۹/۲۴۰

ساکما، شماره سند ۹۱-۱۸۲۷۹/۲۴۰

ساکما، شماره سند ۹۳-۱۸۲۷۹/۲۴۰

منابع

- اکبری خنجی، نظام (۱۳۸۲)، نظام، مهاجرت و سازگاری (پژوهشی در مورد ایرانیان مقیم امارات عربی متحده)، چ اول، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- حاج حسینی، حسین (۱۳۸۵)، «سیری در نظریه‌های مهاجرت»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۱.
- زنجانی، حبیب الله (۱۳۸۰)، تحلیل جمعیت‌شناختی، تهران: سمت.
- شیخی، محمدتقی (۱۳۸۰)، مبانی و مفاهیم جمعیت‌شناسی، تهران: انتشارات سمت.
- علی نیا اوزی، محمد عبدالرحمان (۱۳۵۶ق)، چهارمین یادداشت عمرم، کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- فلور، ویلیام (۱۳۶۶)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی، ترجمه ابوالقاسم سری، ج ۱، تهران: طوس.
- فوران، جان (۱۳۸۶)، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- کاکس، سرپرسی (۱۳۷۷)، گزارش‌های سالانه، ترجمه حسن زنگنه، بوشهر: انتشارات پروین، مرکز بوشهرشناسی.
- الگود، سیریل (۱۳۸۷)، تاریخ پزشکی ایران، ترجمه باهر فرقانی، تهران: امیرکبیر.
- نظری تاج آبادی، حمید (۱۳۶۹)، بررسی جنبه‌های مختلف حقوقی مسئله پناهندگی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴)، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: انتشارات سمت.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۹)، علل و عوامل جابجایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

روزنامه‌ها

- روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۹، سال ۵، شماره ۱۲۶۷.
- روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۹، سال ۵، شماره ۱۲۷۲.
- روزنامه اطلاعات، سال ۱۳۰۵ش، سال اول، شماره ۱۲.
- روزنامه جنوب، ۱۹۱۱م، سال اول، شماره ۱۴.
- روزنامه چهره‌نما، ۱۳۳۴، سال سوم، شماره ۲۹.
- روزنامه چهره‌نما، ۱۳۳۶ق، سال ۱۵، شماره ۴۸.
- روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۰۶ش، سال ۳۶، شماره ۳۹ و ۴۰.

- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۱۴ق، سال ۳، شمارهٔ ۳۸.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۱۴ق، سال ۳، شمارهٔ ۴۰.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۱۴ق، سال ۴، شمارهٔ ۲۱.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۱۷ق، سال ۶، شمارهٔ ۲۸.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۱۹ق، سال ۷، شمارهٔ ۳۰.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۲۳ق، سال ۱۳، شمارهٔ ۳.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۲۵ق، سال ۱۴، شمارهٔ ۳۹.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۲۶ق، سال ۲، شمارهٔ ۱۸.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۲۷ق، سال ۱۷، شمارهٔ ۲۰.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۲۸ق، سال ۱۷، شمارهٔ ۳۵.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۲۸ق، سال ۱۸، شمارهٔ ۱۷.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۲۹ق، سال ۱۹، شمارهٔ ۹.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۳۰ق، سال ۱۹، شمارهٔ ۳۴.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۳۴ق، سال ۲۳، شمارهٔ ۱۵.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شمارهٔ ۱۵.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شمارهٔ ۱۷.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شمارهٔ ۱۸.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۴۳ق، سال ۳۳، شمارهٔ ۳۱.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۴۴ق، سال ۳۳، شمارهٔ ۲۶.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۴۴ق، سال ۳۳، شمارهٔ ۲۸.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۴۴ق، سال ۳۳، شمارهٔ ۳۲.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۴۴ق، سال ۳۳، شمارهٔ ۳۶.
- روزنامهٔ جبل‌المتین، ۱۳۴۷ق، سال ۳۶، شمارهٔ ۷.
- روزنامهٔ کوشش، ۱۳۲۲ش، سال ۳۱، شمارهٔ ۵۱۵۶.

Administration Report of the Persian Gulf, Vol 8-9, 1930.

Lee, E. S. (1970). Migration in relation to education, intellect, and social structure. *Population Index*, 36(4), 437-444.

Lee, Everett S. (1966), "[A Theory of Migration](#)". *Demography*, 3 (1), 47-57

Mohammad, Gholi, Majd (2024), "Historiography and Death Toll of World War I and World War II Famines in Iran". doi: 10.20944/preprints202403.1562.v2

Safeer, A. K., & Abbas, S. (2023), "Analyzing the Theme of Forced Migration in Amit Majmudar's Partitions through the Lens of Everett Lee's Pull-Push Theory", *Panacea Journal of Linguistics & Literature*, 2(2), 367-376.

Transliteration

Documents

British Foreign Office Documents, No. 327-65, 22 June 1879.
British Foreign Office Documents, No. 334-65, 25 January 1875.
British Foreign Office Documents, No. 334-65, 3 May 1871 1875.
British Foreign Office Documents, No. 36-251, 19 June 1875.
British Foreign Office Documents, No. 65-327, 8 June 1875.
Persian Gulf, Document No. 152; 11/27/1328.
Persian Gulf, Document No. 33045/31856.

Estādūx

Documents of the Center for Iranian Diplomatic History and Documentation,
Document No. 11235- 7/21/1310;
Documents of the Center for Iranian Diplomatic History and Documentation,
Document No. 293-47160.
Documents of the Center for Iranian Diplomatic History and Documentation,
Document No. 47160-296.
Documents of the Center for Iranian Diplomatic History and Documentation,
Document No. 3/11/272.
Documents of the Center for Iranian Diplomatic History and Documentation,
Document No. 290-9710.

sākmā

National Iranian Archives, Document No. 118- 5/7/1307.
National Iranian Archives, Document No. 15046/240.
National Iranian Archives, Document No. 1600- 1/2/1327.
National Iranian Archives, Document No. 21- 1188/2/1312.
National Iranian Archives, Document No. 22548/310.
National Iranian Archives, Document No. 240014381.
National Iranian Archives, Document No. 240014399.
National Iranian Archives, Document No. 290000963.
National Iranian Archives, Document No. 361178- 5/9/1326.
National Iranian Archives, Document No. 37875/340.
National Iranian Archives, Document No. 7495-1320.
National Iranian Archives, Document No. 90-18279/240.
National Iranian Archives, Document No. 91,93- 18279/240.

Books and Article

Akbari Khonji (2003), System, Migration and Adaptation (A Study on Iranians Living in the United Arab Emirates), Shiraz: Navīd-e Šīrāz Publications, First Edition.
Ali Nīa evāzi, Mohammad Abdolrahman, The Fourth Note of My Life.
Cox, Percy Zachariah (1998), Annual Reports, translated by Hassan Zanganeh, Parvīn Publications.
Elgood, Cyril Loyd (2008), A medical history of Persia and the eastern caliphate from the earliest times until the year A.D. 1932,1951, translated by Baḥer Farghani, Tehran: Amīr Kabīr.
Floor, Willem Marius (2007), Essays on Social History, translated by Abolghasem Sari, vol. 1, Tehran: Tūs.
Foran, John (2007), Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the

- revolution, translated by Ahmad Tadayon, Tehran, Rasā.
- Hajhosseini, Hossein (2006). Research on Migration Theories. A Quarterly Journal of Strategy, Issue 41.
- Nazari Tajabadi, Hamid (1989), Examining the Various Legal Aspects of the Refugee Issue, Tehran: Political and International Studies Office, First Edition.
- Sheikhi, Mohammad Taqi (2001), Fundamentals and Concepts of Demography, Tehran, Samt.
- Vosoughi, Mohammad Baqer (2005) History of the Persian Gulf and Neighboring Countries, Tehran, Samt.
- Vosoughi, Mohammad Baqer (2009) Causes and Factors of the Relocation of Trade Centers in the Persian Gulf, Tehran, Islamic History Research Institute.
- Zanjani, Habibollah (2001), Demographic Analysis, Tehran: Samt.
- Newspaper**
- Čehreh Namā Newspaper, 1334 AH, Year 3, Issue 29
- Čehreh Namā Newspaper, 1336 AH, Year 15, Issue 48.
- Ettelā'āt Newspaper, 1305, Year 1, Issue 1305.
- Ettelā'āt Newspaper, 1309, Year 5, Issue 1267.
- Ettelā'āt Newspaper, 1309, Year 5, Issue 1272.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1306 AH Year 36, Issues 39 and 40.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1314 AH, Year 3, Issue 38.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1314 AH, Year 3, Issue 40.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1314 AH, Year 4, Issue 21.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1317 AH, Year 6, Issue -28.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1319 AH, Year 7, Issue 30.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1323 AH, Year 13, Issue 3.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1325 AH, Year 14, Issue 39.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1326 AH, Year 2, Issue 18,
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1327 AH, Year 17, Issue 20.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1328 AH, Year 17, Issue 35.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1328 AH, Year 18, Issue 17.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1329 AH, Year 19, Issue 9.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1329 AH, Year 19, Issue 9.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1330 AH, Year 19, Issue 34.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1334 AH, Year 23, Issue 15.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1343 AH, Year 33, Issue 15.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1343 AH, Year 33, Issue 17.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1343 AH, Year 33, Issue 18.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1343 AH, Year 33, Issue 31.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1344 AH, Year 33, Issue 26.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1344 AH, Year 33, Issue 28.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1344 AH, Year 33, Issue 32.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1344 AH, Year 33, Issue 36.
- Ḥabl ul-Matīn Newspaper, 1347 AH, Year 36, Issue 7.
- Jonūb Newspaper, 1911, Year 1, Issue 14.
- Kūšeš Newspaper, 1322 AH, Year 31, Issue 5156.

The Causes of and the Factors Involved in Changes in Migration Patterns and Population Movement in the Persian Gulf (1901–1941)

Extensive Abstract

Introduction: This article investigates migration and population movement in the Persian Gulf during the period of 1901–1941. Historically, migration flows in the region predominantly moved from the southern to the northern shores. However, during the specified forty years, the trend reversed, leading to population movement from northern Iranian ports to the southern Persian Gulf ports. These changes carried significant economic, social, and cultural implications still evident today.

The main research problem is to explore the reasons behind this reversed migration pattern and its consequences on the Iranian ports (migrant-sending) and southern Gulf ports (migrant-receiving). The primary questions are: What factors led to the change in migration patterns? What were the socioeconomic impacts on the origin and destination regions? The research builds on migration theories, particularly Everett Lee's push-pull framework.

Methodology: The study employs a historical-analytical approach, relying on documentary and archival sources, including newspapers, historical books, administrative reports, and contemporary articles. The research scope encompasses northern Gulf ports (Bandar Abbas, Bushehr, Bandar Lengeh) and southern Gulf ports (Dubai, Qatar, Bahrain, and Kuwait). Data collection and analysis were conducted qualitatively.

Findings: The study identifies key findings:

1. Push Factors in Northern Iranian Ports:
 - Social insecurity: Tribal conflicts, weak governance, and inability to ensure security.
 - Poor financial and economic policies: Trade monopolies, increased taxes, and economic hardships.
 - Social pressures: Implementation of mandatory military service and unveiling laws.
 - Rise of smuggling: Undermining formal trade networks.
2. Pull Factors in Southern Gulf Ports:
 - Trade-friendly policies by local rulers.

- Port facilities and free-market environments.
 - Emerging job opportunities, particularly in the pearl and oil industries.
3. Impacts: The migration of Iranian labor, capital, and expertise to southern Gulf ports spurred economic growth there while leading to the decline of Iranian ports.

Discussion and Conclusion: The findings highlight how structural issues (insecurity, corruption) combined with economic opportunities in southern Gulf ports triggered reverse migration. Inadequate support from the Iranian government and restrictive trade policies further intensified the exodus. It is recommended that governments address local economic barriers and enhance infrastructure to prevent excessive migration and promote balanced regional development.

Keywords: Migration, Population Movement, Persian Gulf, Development, Ports.

